



# هەر شهیدێک فەلسەفەیەک ژیانە



ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان و  
اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان

## ژینۆ

## ۶۶

سال نهم، شماره بیست وششم، اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۲  
نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

**اصرار بر سوسیالیسم اصرار بر انسان بودن است**



# ژین ژیان ئازادی

# ژبیله موۆ

به معنای اخگر زیر خاکستر است

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان KCR  
و اتحادیهی زنان جوان شرق کوردستان YJCR  
شماره بیست و ششم، سال نهم، اردیبهشت و خرداد 1402  
نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی  
این شماره را به شهید شیرین علمهولی تقدیم می‌نماییم.



# فهرست

	سخن جوان	١
	رهنمود رهبر آپو	٢
	پیام کوردیناسیون KCR	٥
رۆژدا ده‌رسیم	با انقلاب زن زندگی آزادی انتقام درد هزاران ساله‌ا که زنان را متحمل می‌شوند. بگیریم...	٨
کاوین کامدین	خطمشی گریرلا، خطمشی استوار گرداندن روح پیروزی است!	١١
اوین نژدت	فرمانده کیست؟	١٨
نامه‌د شاهۆ	هه‌لقه‌یه‌ک له ئاگری به‌رخۆدان	٢٢
باهۆز له‌شکه‌ر	ئاگری شوپرش	٢٨
RÊHEVALTIYA MIROVÊ AZAD BI JIN RE	FERAŞÎN CUDÎ	٣٣
Jî KERKÛKÊ KEÇA KURD LEYLA	MIZGÎN DÛHOK	٣٥
ŞÎRÎN AGIRÊ EZMAN	ANDOK ROJHILAT	٣٧

# سخن جوانان

نیروی محرکه‌ی جامعه هستند- مدیریت می‌شد و در مواردی هم اگر لازم بود به تغییر و ایجاد خلاقیت در آن‌ها اقدام می‌نمودند، پس امروز نیز زنان و جوانان می‌بایست مدیریت این امور را بار دیگر به عهده بگیرند، چرا که چاره‌یابی این مشکلات اجتماعی نه در دست دولت یا هر اقتداری بیرون از جامعه، بلکه در دستان زنان و جوانان مبارز می‌باشد.

زنان و جوانان ایران و شرق کوردستان این بار نیز به دلیل جستجوی چاره‌یابی در همه زمینه‌هایی که از سوی رژیم اشغالگر و استعمارگر ایران با بحران مواجه گشته‌اند، دست به یک عمل انقلابی زدند تا همه مشکلات جامعه را به یک باره از ریشه چاره نمایند. پرسش‌هایی که هر زن و جوانی آن‌ها را در ذهن خود مدام مرور می‌کند، در انقلاب «زن زندگی آزادی» پاسخ یافت که به نقطه مشترک همه‌ی خلق‌ها تبدیل شده است؛ نقطه سرآغاز آن نیز هنگام حق خواهی مردم سقز در شرق کوردستان، برای خون ژینا امینی و با سردادن شعار «زن زندگی آزادی» همه زنان و جوانان جامعه در ایران و شرق کوردستان را مخاطب خود قرار داد و به خود جذب نمود. حاصل سال‌ها جستجوی زنان و جوانان برای رسیدن به زندگی آزاد -که آن نیز از آزادی زن می‌گذرد- همین انقلاب پرشکوهی است که حاوی فلسفه نوین و زندگی سرشار از زیبایی و آزادی را نوید می‌دهد. می‌بایست از میراث این انقلاب که دسترنج شهیدان می‌باشد، جسورانه صیانت به عمل آوریم و در مقابل مسموم کردن زنان جوان با موضعی رادیکال به مقابل دستگاه سرکوب و مسموم‌ساز برخیزیم. با انتقام گرفتن از اشغالگران آتش انقلاب را فروزان‌تر نمائیم.

با نگاهی تاریخی تا قبل از انقلاب زن زندگی آزادی در ایران و شرق کوردستان دیدیم که این زنان و جوانان بودند که در هر برهه‌ای از تاریخ باعث و بانی انقلاب و دگرگونی‌های فلسفی و حیاتی و همچنین دگرگونی‌های تاریخی و دیالکتیکی جامعه بودند. دگرگونی‌های ذهنی، فلسفی همگون با محیط زیست و دوآلیته گونه به دور از هرگونه حاکمیت و قدرت طلبی با زحمات فکری و جسمی خود را به ارمغان آورده‌اند. به همین دلیل بود که زنان و جوانان ایران و شرق کوردستان به دور این شعار فلسفی و مملو از معنا و مفهوم و سرشار از زندگی و زیبایی «زن زندگی آزادی» رهبر آپو حلقه زده و دست به انقلابی همه جانبه زده‌اند. انقلابی همه جانبه از این لحاظ که مسئله‌ی زن و زندگی و مسئله‌ی زن و آزادی که در طی تاریخ تمدن دچار بحران گشته‌اند، همه مشکلات جامعه را در برمی‌گیرد. این مشکلات که به صورت بحران‌های اجتماعی درآمده‌اند لیست بلند بالایی را تشکیل می‌دهند که می‌توان از جمله به این موارد اشاره کرد: مشکلاتی نظیر در بند بودن زنان، بحران‌های اخلاقی جامعه، بحران محیط زیست، بحران در امور آموزش و پرورش، بحران در سطوح اقتصادی و بهداشت، بحران در اداره‌ی امور اجتماعی و ... را می‌توان نام برد. با مداخلات بی‌رویه و سودجویانه‌ی دولت-ملت و سرمایه‌داری این موارد با بحران مواجه گشته‌اند، اما باید دانست مواردی که ذکر شدند، در طول تاریخ به دست زنان و جوانان -که مدافعان و

یکی از اساسی ترین و مهم ترین

وظایف یک انسان انقلابی

درک و شناخت شهدا

و ادای دین نسبت

به شهدا است.



مبارزه یعنی تاسیس حزب و تحزب ایفا کرد. می‌توان گفت که این واقعه در حکم شروع یک سال نو می‌باشد.

تاکید بر راه و رسم شهیدان و عمل به مسئولیت‌هایمان در قبال شهدا موجب همبستگی در خط‌مشی مبارزه شده و منجر به شکل‌گیری انگیزه و مشی جنگ شده؛ همچنین باعث شد این جنگ به یک مبارزه‌ای که از پایگاه مردمی برخوردار است، تبدیل شود. کسانی که بر این اساس نسبت به شهدا معتقد نباشند، افراد بی‌احترامی هستند و هیچ‌گاه مورد احترام دیگران

قرار نمی‌گیرند. آن‌هایی که نتوانند از عهده‌ی یادای دین نسبت به شهدا برآیند و پیرو خط‌مشی آن‌ها نباشند، نمی‌توانند به ملتانی راستین

حزب نیز ارتقاء یابند. ارزش این را دارد که شهدای پ.ک.ک را به‌عنوان اصیل‌ترین شهدای عالم بشریت قلمداد نمود. اگر روزی نتوانستیم به شناخت و درک واقعی شهید و شهادت در پ.ک.ک پی‌ببریم، آن‌وقت مرتکب بزرگ‌ترین اشتباه شده‌ایم. ابتدا بایستی از عمل جراحی بگذریم تا به سلامت کامل دست‌یابیم. تنها در صورتی می‌توانیم لیاقت میراث شهدا را داشته باشیم که بر همه‌ی کمبودها، نقص‌ها و مشکلات خودمان فائق آییم. آن‌هایی که نتوانند به ارزش شهدا پی‌برند زندگی و اعمال آن‌ها هیچ ارزشی ندارد؛ حتی اگر با دندان خودشان هم پرنده شکار کنند. آنقدر

## رهنمود رهبر آپو

### مهمترین ویژگی جنبش‌مان: تداوم خط مشی شهداست

شهید و شهادت مفاهیمی هستند که هم درک و شناخت آن‌ها بسیار سخت است و هم پیاده نمودن ملزومات و مسئولیت‌ها در قبال آن‌ها. یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین وظایف یک انسان انقلابی درک و شناخت شهدا و ادای دین نسبت به شهدا است؛

همچنین انسان انقلابی بایستی برطبق وصیت

شهدا زندگی کند. البته این شیوه‌ی زندگی بایستی به برنامه و فلسفه‌ی حیات وی تبدیل شده و انگیزه مبارزه و پایبندی وی نسبت به هدفش باشد. یادم هست وقتی که من از رفقا پرسیدم که چگونه انتقام شهادت رفیق حقی قرار را بگیریم، رفقا گفتند

که به پلیس‌ها حمله کنیم و چند نفر از آن‌ها را بکشیم. من با این جواب رفقا زیاد قانع نشدم و گفتم: «حتما روزی قاتل را به سزای اعمالش خواهیم رساند، اما این به تنهایی کافی نیست».

پس از مدتی به این نتیجه رسیدیم که اقدام به تاسیس حزب نماییم. از این رو در همان محله‌ای که رفیق حقی به شهادت رسیده بود، شروع به نوشتن برنامه‌ی حزب کردیم و این کار را «انتقام راستین» ارزیابی نمودیم. شهادت رفیق حقی باعث شد که ما از سطح یک گروه کوچک جوانان به سطح یک حزب ارتقا یابیم. بنابراین اولین شهادت و شهید نقش بسیار مهمی در برداشتن گام اساسی

**پایبندی و تعهد به خط‌مشی شهدا  
اساس و انگیزه‌ی اصلی فعالیت و  
موفقیت‌های رهبری است**

بزرگ‌ترین شکست این است که نسبت به شهدا بی‌اعتنا و بی‌تفاوت بوده و نتوانیم به‌وظیفه‌ی خود در قبال آن‌ها عمل کنیم. یکی از علل اصلی ظهور شخصیت‌های نابکار و ازخودبیگانگی در میان ما، عدم شناخت صحیح و تعهد لازم نسبت به خط و راه شهدا است.

خطامشی شهید پلی است که مرگ را به زندگی پیوند داده؛ اما بدون اینکه معلوم شود مرده‌ایم و یا زنده، بر روی این پل حرکت می‌کنیم. یعنی، در فرهنگ مبارزاتی ما، فرق میان مرگ و زندگی برداشته شده است. همانطوری که در پایان هر زندگی مرگ وجود دارد، با مرگ نیز همه‌چیز به پایان نمی‌رسد؛ این فلسفه و منطق شهادت در پ.ک.ک است. این نکته بسیار مهم است. اگر بتوان فرق و فاصله میان مرگ و زندگی را در کلیه‌ی عرصه‌های مبارزاتی اعم از سیاسی، نظامی و سازمانی از میان برد و چنان زندگی کرد که انگار هیچ وقت از مرگ خبری نخواهد بود و چنان حرکت کرد که هر لحظه احتمال مرگ وجود دارد، آن وقت است که می‌توان به شناخت واقعی شهدا دست یافت.

بنابراین، یاد شهدایمان را گرامی داشته و همانطوری که در ابتدای حرکت با تاسیس حزب یاد آن‌ها را گرامی داشتیم، امروز نیز با گسترش و تحکیم خطامشی مبارزه به راه خود تا پیروزی ادامه خواهیم داد.

شهید داریم که نمی‌توانیم آمار دقیق آن‌ها را تعیین کنیم؛ شهدایی هستند که حتی اسمشان را نمی‌دانیم. یعنی گمنام هستند. برای این که از فراموش شدن همیشگی آن‌ها جلوگیری کرده و کاملاً برعکس، آن‌ها را جاودانه نماییم، بایستی حزب و خطامشی مبارزه را به‌صورت شکست‌ناپذیر درآوریم، این نیز مستلزم خودسازی شخصیتی و ملیتان‌شدنی راستین است. با نگاهی به فهرست شهدای پ.ک.ک به‌ویژه شهدای پیشاهنگ و فرمانده، درمی‌یابیم که به هیچ وجه شخصیت‌های موجود و فعلی‌مان لایق این شهدا نبوده و بایستی تلاش و تکاپوی بیشتری داشته باشیم. یکی از مهمترین ویژگی‌های جنبش‌مان این است که برای گرامیداشت یاد شهدا، پیوسته و مدام بر خطامشی مبارزه و مقوله‌ی تکوین حزبی اصرار می‌ورزد. بدین شیوه به‌وصیت شهدای عزیزمان نیز به دیده‌ی احترام نگریسته و در زندگی و مبارزه آن را عملی می‌کنیم. چرا؟ برای این که لازمه‌ی گرامیداشت یاد شهدا این را ایجاد می‌کند. من در سطح بالایی از این درک و شعور برخوردارم. اولین و قوی‌ترین انگیزه‌ی مبارزه و حرکت نیز شهدا هستند؛ زیرا آن‌ها با ارزش‌ترین ارزش‌ها هستند. آیا شما آمادگی چنین چیزی را دارید؟ یعنی شهامت و طاقت اینرا دارید که برای شهدا زندگی کنید، در راه آن‌ها کار کنید و موفقیت شما هم برای شهدا باشد؟

با کمی تعمق در حقیقت رهبری درمی‌یابیم که شهدا جایگاه و نقش مهمی در موفقیت‌ها و خطامشی مبارزاتی آن دارد. پایبندی و تعهد به خطامشی شهدا اساس و انگیزه‌ی اصلی فعالیت و موفقیت‌های رهبری است. این تصور و دیدگاه که «پیروزی غیرممکن است» سیاست دشمن است.



### پیام

جامعهی جوانان شرق کوردستان KCR

با فرارسیدن ماه شهیدان، انتقام شهدای راه آزادی را با انقلاب زن زندگی آزادی از رژیم مردسالار و خون خوار پس خواهیم گرفت.

جوانان به مانند پیشاهنگان انقلاب از هر کس بیشتر مسئولیت عملی کردن اهداف شهدا را بر دوش دارند. جوانان باید شهدا را بزنند و در دل و اندیشهی خود بگنجانند. خیال و اهداف شهید را با اندیشهی خود یکی کنند و تا جاودانگی را به شهید تقدیم کنند

می‌کنیم. ماه اردیبهشت (گولان) در حرکت آپویی به نام ماه شهیدان از آن یاد می‌شود. مخصوصاً در سال ۱۴۰۲ با شهدای انقلاب «زن زندگی آزادی» آراسته‌تر و با معناتر شد. خواستیم با یادی از شهدای اخیر دین خود را ادا کنیم. اولین شهید حرکت آپویی رفیق حقی قرار می‌باشد که یکی از مؤسسين جنبش آپویی می‌باشد در همین ماه در سال ۱۹۷۷ به دست مزدوران استعمار، توطئه‌وارانه به شهادت می‌رسد. همچنین در سال ۱۳۸۹ در ۱۹ ماه اردیبهشت چهار پیشاهنگ

رهبر آپو می‌گوید: پ.ک.ک حزب شهداست. اعضای حقیقی جنبش انقلابی آپویی شهیدان می‌باشند. انقلاب متعلق به شهداست، شهیدان نمی‌میرند و جاودان‌اند و درخت آزادی با خون شهدا رشد می‌کند. اینان جملاتی هستند که مانند رمز پیروزی، انقلاب و انقلابیون را زنده نگه می‌دارند. گفته‌های فراموش نشدنی که در انقلاب «زن زندگی آزادی» به حقیقت پیوستند. اما چرا در این برهه‌ی زمانی با تحلیلی از شهدا آغاز



آزادی جامعه همانا رهایی روح از زندان بدن است. نه تنها مرگ نمی‌باشد بلکه شروع زندگی نوین است که پیام دمکراسی را با خود حمل میکند. اینان نه مردگان متحرک و نه جنازه‌های زیر خاکند، اینان تاریخ سازان خلق می‌باشند که در نفس آدمیت می‌دمند. اینان اثبات کردند زندگی در پناه مرگ همانا پایان است و مردن در پناه زندگی همانا جاودانگی است. جامعه‌ی بشری از هر ملت و مذهبی، بدون جانفشانی و فداکاری شهدا نمی‌توانسته‌اند تا امروز به زندگی ادامه دهند. چه بسیارند ملل و ادیانی که در صفحات تاریخ جا مانده‌اند، و چه بسیارند ظالمانی که خون شهدا نفسشان را برید.

امروزه می‌بینیم که خامنه‌ای و مزدوران‌ش چطور در خون جوانان انقلابی دست و پا می‌زنند

شهادت نه پایان زندگی و مرگ است، بلکه شهادت در راه آزادی جامعه همانا رهایی روح از زندان بدن است.

تقلا و می‌کنند که غرق نشوند. هر شهید برایشان کابوسی شده است که می‌آید و تخت اقتدارشان را برمی‌چیند. اینان همان پهلوانان و قهرمانان خلق‌مان می‌باشند که مادران از بچگی نام‌شان را در گوش‌مان نجوا می‌کردند، نه سینمایی هستند و نه افسانه‌ای. اینان آن اسطوره‌ها و سمبل‌هایی می‌باشند که از روز اول می‌خواستیم باشیم، هم اکنون زمان آن فرا رسیده است.

جنبش آپوئی به نام‌های شیرین علم‌هولی، علی حیدریان، فرزاد کمانگر و فرهاد وکیلی به همراه رفیق مهدی اسلامیان در زندان اوین به دست دولت استعمارگر ایران اعدام شدند. در شخص شهید ژینا امینی همه‌ی شهدایی انقلاب «زن زندگی آزادی» را به یاد می‌آوریم و آرزوی آنها را عملی خواهیم کرد و خواهیم زیست. همانا پیام زنان و جوانان مبارز را از یاد نمی‌بریم که فریاد می‌زدند شهدا نمی‌میرند. جوانان به مانند پیشاهنگان انقلاب از هر کس کردن اهداف بیشتر مسئولیت عملی شهدا را بر دوش دارند.

جوانان باید با یاد شهدا زندگی کنند و در دل و اندیشه‌ی خود بگنجانند. خیال و اهداف شهیدان را با اندیشه‌ی خود یکی کنند تا جاودانگی را به شهید تقدیم کنند. این مرحله‌ی تکامل را می‌توانیم تناسخ (دونادون) انقلابی بنامیم. جوانی که امروزه تحت تاثیر جنگ ویژه مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به بیماری منفعل بودن مبتلا شده و به سوی مرگ سوق می‌یابد و از لحاظ ساختاری حالتی ربات گونه به خود گرفته، می‌تواند با شناخت از زندگی و اهداف شهدا خود را انقلاب درمانی کند. جوانان نه تنها خود را با روح شهدا وفق دهند، بلکه می‌توانند آن را در همه‌ی حوزه‌های اجتماعی باز تولید کنند. قبل از هر چیز باید این را درک کنیم که شهادت نه پایان زندگی و مرگ است، بلکه شهادت در راه

شهید تقدیم کنند. این مرحله‌ی تکامل را می‌توانیم تناسخ (دونادون) انقلابی بنامیم. جوانی که امروزه تحت تاثیر جنگ ویژه مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به بیماری منفعل بودن مبتلا شده و به سوی مرگ سوق می‌یابد و از لحاظ ساختاری حالتی ربات گونه به خود گرفته، می‌تواند با شناخت از زندگی و اهداف شهدا خود را انقلاب درمانی کند. جوانان نه تنها خود را با روح شهدا وفق دهند، بلکه می‌توانند آن را در همه‌ی حوزه‌های اجتماعی باز تولید کنند. قبل از هر چیز باید این را درک کنیم که شهادت نه پایان زندگی و مرگ است، بلکه شهادت در راه

تمام بعد از ظهر بصفت من کردیم. در دستور واژه‌ها بودیم که «التسلیم شرح» را بیان کند، و نیافتیم. نه در تسوسیل تره لاردلارد، نه در تسلال. هیچ کس به خاطر نسر آورد که این واژه در توهولیا یا چول وجود داشته باشد. ساعت ها در جستجو معادل آنج سپر شد. بیرون بارانج مر بارید و لیریه همراهنر آمده بود تا به ما تکیه کند. آنتونیور پیر ساکت در انتظار است تا همه بروند، تنها صدایر که باقر مانده، آولر ضربات معده بارانج بر صلبر شیرواتر است. در سکوت، آنتونیور پیر در حالر که سل - سرفه مر کند، به مع نزدیک مر شود و در گوشه مر گوید: «این واژه در زبان واقعر وجود ندارد. برادر همین است که مردم ما هرگز تسلیم نسر شوند، و مردخ را به ترجیع مر دهند. و مردگان ما دستور مر دهند که واژه هایر که کام بر نسر دلرند، نباید زندگن کنند.» بعد برادر آنج که وحشت و سرما را برساند، تا اجاق مر رود. همانج را به آنا ماریا مر گوید. آنا ماریا با مهربانر به مع نگاه مر کند و یادم میاندازد که آنتونیور پیر دیگر مرده است ...

تردید ساعات کافر دسامر گذشته تکرار مر شود. سرد است، کشیک ها با علامتر که به غرغر مر ماند، بر مر خیزند، بارانج و گل همه چیز را به همه مر چسبانند، انسان ها زنده مر کنند و آب فریاد بر مر دلرند. یک نفر تقاضا سیگار مر کند و کبریت مشتعل چهره رزمنده سر کشیک را روشن مر کند ... تنها یک لفظه ... و همین قدر کافیس که بینر دلرند بفضله مر زند ... یک نفر مر آید، با کلاه و سلاح که آب لار آنج ها مر چکد.

و خبر مر دهد: «قهوه حاضر است.»

کمیته، همانطور که در این سرزین رسم است، رار مر گیرد تا معلوم مر شود که قهوه بضرند، یا به دستور معادل «التسلیم شرح» در زبان واقعر لارند دهند. اما با یک اختلاف جزئی، قهوه برنده مر شود.



## با انقلاب زن زندگی آزادی، انتقام درد هزاران ساله‌ای را که زنان متحمل می‌شوند بگیریم و به آزادی برسیم

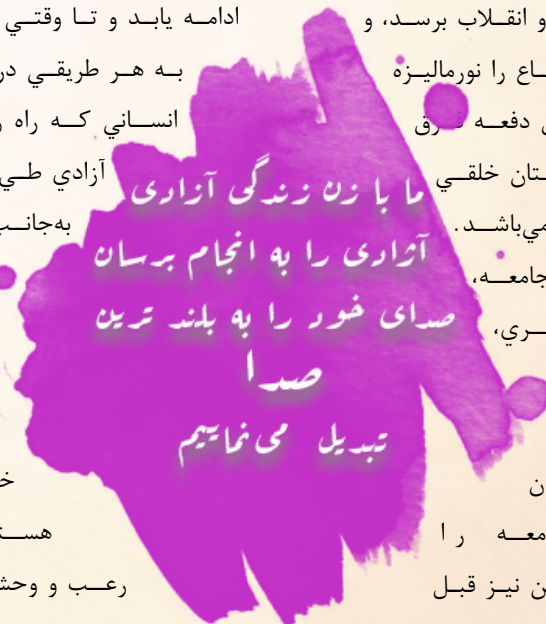
■ رۆژدا ده‌رسیم

چین می‌بایست علیه سیستمی که با ذهنیت مردسالاری کار می‌کند و مدیریت می‌شود، به شیوه‌های سازماندهی شده مبارزه نمود. در شرق کوردستان با شعار «زن زندگی آزادی» و با پیش‌آهنگی زنان انقلابی در جریان است. این انقلاب با پیش‌آهنگی زنان به گرمی استقبال می‌شود. دولت سرکوبگر و هژمونیک با قتل ژینا امینی در شخص او به هم‌هی زنان جوان حمله می‌کند و می‌خواهد که حاکمیت خود را بر روی جامعه ایجاد کند. باید به خوبی این را

کوردستان در خاورمیانه همیشه نقش اساسی و مهمی را ایفا نموده و زنان نیز در مرکز این نقش زحمت کشیده‌اند و از این نقش محافظت می‌نمایند. اما امروزه می‌بینیم که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به هم‌هی جوانب از جمله: فکر، فیزیک و دسترنج زن حمله می‌کند و این عمل را به شیوه‌های سیستماتیک و مستمر انجام می‌دهد. باید چهره‌ی واقعی دشمن قرن ۲۱ را بشناسیم و با این شناخت از خود محافظت نماییم. هم

شود. از طرفی دیگر هم باید این را نشان حکومت ایران بدهند که تا آزادی زن محقق نشود، ما در خیابان‌ها و کوچه‌ها هستیم و ادامه می‌دهیم. این حکومت باید حساب کشتار زنان جوان و جوانان را پس بدهد. حساب‌خواهی از اشغالگری موجود، از هر نظری انسانی است. بر اساس ذهنیت دموکراتیک، هر زنی باید دارای حق باشد. بدون شک آزادی زن برابر است با رهایی جامعه، رهایی زنان از این سیستم اقتدارگرا و مدرنیته‌ی کاپیتالیست، منجر به گسترش هرچه بیشتر راه آزادی و نیرومندتر شدن آن می‌نماید. اما باید مبارزه‌ای که صورت می‌گیرد ادامه یابد و تا وقتی که به انجام نرسد بایستی به هر طریقی در خیابان‌ها و کوچه‌ها ایستاد. انسانی که راه راست را برای رسیدن به آزادی طی مینماید، در هر صورتی حق به‌جانب است. برای همین زمان، زمان انتقام‌جویی است. این اواخر با مسموم کردن بسیاری از زنان جوان، نه تنها بدن آنان را، بلکه خواستار مسمومیت ذهنی نیز هستند، تا بتوانند با گسترش رعب و وحشت ایجاد حاکمیت کنند. باید به خوبی این نکته درک شود که چرا این حکومت چنین کارهایی را بخصوص با زنان می‌کند؟ چرا تا این حد زنان جوان را مورد هدف قرار می‌دهد؟ باید در این باره تحقیق و پژوهش انجام شود. رهبر آپو چنین بیان می‌کند: «زندگی باید درست، دموکراتیک و دارای آهنگ باشد». اما مدرنیته‌ی کاپیتالیست در این باره با پایمال کردن حقوق انسانی، اقتدارگرایی خود را ادامه می‌دهد. همچنین بایستی ما به هدف رسیدن به آزادی برای

دانست که حمله به زنان جوان، حمله به جامعه است. باید قرن ۲۱ به خوبی درک شود، همچنین اینکه چرا این قرن به قرن زنان و انقلاب زن مبدل می‌شود. قرن مورد بحث ما قرن جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی زن است. با فکر و پارادایم رهبر آپو انقلاب زن را به انجام می‌رسانیم. برای همین رهبر آپو می‌گوید: «اگر زن آزاد نشود، جامعه آزاد نخواهد شد». شرق کوردستان در قبال راه مبارزه‌ی آزادی، خود را مسئول دید و به همین منظور قیام کرد و ناراضیتی خود را نشان داد. حکومت چنین انتظاری را نداشت که ناراضی‌ها به سطح قیام و انقلاب برسد، و مداوم در تلاش بود تا اوضاع را نورمالیزه و آرام نشان دهد. اما این دفعه شرق داشت. خلق شرق کوردستان خلقی دارای تاریخ و مقاومت‌گر می‌باشد. می‌بایست دینامیسم جامعه، از این تاریخ و مقاومت‌گری، با تمام وجود صیانت و پشتیبانی نمایند. از هر لحاظ زنان جوان و جوانان، دینامیسم جامعه را تشکیل می‌دهند. برای همین نیز قبل از اینکه دیر شود، باید به عنوان یک جوان وظیفه و مسئولیت خود را دانسته و با توجه به این‌ها، انقلاب را گسترش دهیم. این خیابان‌ها و کوچه‌ها هستند، که باید به میدانی برای مبارزه‌ی آزادی زن مبدل شوند. هم چنین هر قوم و ملتی باید در این مبارزه نقش خود را ایفا نموده و حضور و رنگ خود را نشان دهند و همیشه روح انقلاب را تازه و سرزنده نگه دارند. بدون شک حضور زنان در این انقلاب منجر به تازگی و سرزندگی می



از آن زنان می‌شود و به سربلندی بشریت تبدیل می‌شود. اگر ما امروز مبارزه نکنیم، چه زمانی خواهیم توانست که حق گفتن مبارزه و تلاش را خواهیم داشت. حالا زمان آن فرا رسیده و فردا دیر است. برای آزادی، ابتدا کوردستان و سپس همه‌ی جهان، برای مشروعترین حقوق زنان مبارزه نماییم. بر این اساس، ما «با زن زندگی آزادی / آزادی را به انجام برسان». (ژن ژیان نازادی / سه‌ریخه نازادی)، صدای خود را به بلندترین صدا تبدیل می‌نماییم و می‌گوییم دیگر بس است. با روحیه‌ی زنان جوان ظلم دیکتاتورها و فشار و سرکوب اقتدارگران را در هم می‌شکنیم و اتحاد خود را ایجاد می‌نماییم. به این شیوه هر کوچه و خیابان را به محل انتقام گرفتن دردهای هزاران ساله‌ای که بر زن تحمیل شده است، مبدل نماییم. براین اساس ما از همه‌ی زنان جوان دعوت می‌نماییم که در مبارزه و حمله‌ی «زن زندگی آزادی / آزادی را به انجام برسان» (ژن ژیان نازادی / سه‌ریخه نازادی) شرکت نمایند.

متحد نمودن خود تلاش نماییم، زیرا برای جامعه امری ضروری و الزامی می‌باشد. لازمه‌ی زنده بودن و ادامه‌دهنده انسانیت است. در این مقاومت هر اتفاقی هم که رخ دهد، میبایست آزادی فیزیکی رهبر آپو، همه‌ی زنان جوان و همه‌ی جوامع را به ارمغان آورد. برای همین نیز اگر زندگی با شرف و آبرومندانه نباشد، به هیچ شیوه‌ای زیستن در آن درست نمی‌باشد. انقلاب «زن زندگی آزادی» الان به سطحی گسترده رسیده و نباید به حالتی نرمال دربیاید. باید مداوم حالت انقلابی و انتقام‌جویی خود را حفظ نماید. زنان جوان، جوانان و هر انسانی که خواستار آزادی است دارای حقوق انسانی می‌باشد. برای همین نیز انقلاب باید فراگیرتر شود، به اشغالگران هجوم برده و در هر مکان سازمانی و سازماندهی شوند. اگر هدف آزادی، زلال باشد هیچ چیزی نمی‌تواند مانع آن شود. دانش علمی و تاریخی و دانش مبارزه‌ی زن، برای انسان آزادی می‌آورد. ذهنیت آزادی و جستجوی حقیقت و راستی، جامعه‌هایی را می‌آفریند. زنان همچنین در آفریدن زندگی‌های آزاد مسئول هستند. ما به‌عنوان زنان جوان، پیشاهنگ «زن زندگی آزادی» می‌گوییم: «به ژن ژیان آزادی سه‌ریخه نازادی» با این حمله ما مبارزه‌ی خود را وسیعتر و فراگیرتر می‌نماییم. حمله‌ای که ما شروع کردیم به آزادی فیزیکی رهبر آپو و آزادی همه‌ی زنان جوان تبدیل می‌شود. هدف ما از این حمله تبدیل سال ۲۰۲۳ به سال فینال می‌باشد. مبارزه‌ی آزادی کوردستان نیز وسیله‌ای می‌شود برای آزادی همه‌ی جهان، همه‌ی ما زنان جوان و جوانان، خردسال، بزرگسال و همه‌ی انسانیت باید برای این تلاش و مبارزه نماییم. این سال و این قرن





# خط‌مشی گریلا، خط‌مشی استوار گرداندن روح پیروزی است!

■ کاویان کامدین

چیز را در آن بگنجانیم! از حیات موریانه‌ای تا ورزش نسیم سحری و خشم رعدوبرق‌ها، از هر احساس و اندیشه‌ای که در ذهن و روح انسان سر میدهد و میگذرد، خارج از محدوده‌ی تاریخ نیستند؛ اما نمیتوان دانش تاریخ را با رویدادها و واقعه‌های ناچیز هم پر کرد. همانطور که تاریخ عبارت از حیات کاخنشینی طبقات فرادست جامعه نیست، درعین حال گردآوری و نگارش رویدادهای ناچیز هم نیست. دولتمردان، طبقات فوقانی جامعه و اقشار مرفه همیشه به نحوی قادرند حیات خویش را در میان صفحات تاریخ بگنجانند، آنچه همیشه مورد سهل‌انگاری

واقعا انسان قادر است تمام لحظات یک تاریخ را به نگارش دربیآورد؟ آنچه دانش تاریخ می‌نامند دربرگیرنده تمام پیشامدهای زندگی، افراد، زمان و مکانها میشود؟ واقعا تاریخ فقط چند صحنه‌ای از کل زندگی نیست؟ چه کسی قادر است کل زمان-مکان، فضا-زمان و لحظات حیات بشری را در دانش «تاریخ» بگنجاند؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟

چنان به نظر میرسد که اگر تمام دفترها، رایانه‌ها و هارد دیسک‌های جهان را صرف نوشتار تاریخ بشر کنیم نیز، باز ممکن نیست «همه»

جنبش‌های صدسال اخیر کوردستان و خاورمیانه را فتح کنند، از طرفی هم به قیمت دست برداشتن از ارزش‌های انقلاب در تلاش بودند انقلاب و انقلابیون را به حیاتی ناچیز قانع سازند. این یکی از دشوارترین و دردآورترین لحظاتی است که یک انقلاب در آن قرار می‌گیرد. انقلابی که در مقابل شدیدترین حملات نظامی، سیاسی و اطلاعاتی خارجی سر خم نکرده و استوار مانده است، آیا می‌تواند با همان استواری در مقابل همه‌های داخلی هم محکم و آسیب‌ناپذیر بماند؟ اگر یک انقلاب در مقابل حملات داخلی بتواند مقاومت کند، اصالت و هویت ایدئولوژیکی خویش را حفظ نماید، آن جنبش واقعا اصیل و شکست‌ناپذیر است!

کارزار ۱ ژوئن ۲۰۰۴ این حقیقت تاریخی را به اثبات رساند. گامی تاریخی که در تاریخ جنبش آپوئیستی به «دومین کارزار ۱۵ آگوست» معروف است و در حقیقت از چنین بار معنایی و اهمیتی هم برخوردار می‌باشد. رهبر آپو بعدها در ارزیابی‌هایی که در مورد این مقطع تاریخی انجام

قرار می‌گیرد و توجه‌ای به آن نمی‌شود، تاریخ جوامع و گروه‌های انقلابی و مخالف نظام تمدن مردسالار و قدرت‌طلب است که در هاله‌ای از ابهام می‌مانند، به انحراف کشیده می‌شوند و ما اکنون تاریخ بسیاری از انقلاب‌ها و انقلابیون را از زبان دشمنان و مخالفان آنان می‌شنویم. این یکی از غم‌انگیزترین و آزاردهنده‌ترین فرجام انقلاب‌ها است. پس باید هر انقلاب و انقلابی در فکر به نگارش درآوردن تاریخ مبارزاتی، حماسه‌ها و داستان‌های خود هم باشد که دشمنان انسانیت دل گرمی از آن ندارند و نمی‌خواهند به گوش انسانیت برسد.

اکنون ۱۹ سال از کارزار ۱ ژوئن ۲۰۰۴ می‌گذرد. دورانی که جنبش آزادیبخش کوردستان باز از میان یک طوفان سرنوشت‌ساز دیگری می‌گذشت. انقلاب و شکوه انقلاب در تقاطع تاریخی «بودن» و «نبودن» قرار داشت. یا باید انقلاب راهی برای عبور از همه‌های خارجی و داخلی پیدا میکرد و یا اینکه باید در انتظار پایانی حزین مینشست؟ راه سومی به چشم نیامد. آنگاه که توطئه‌ی بین‌المللی رهبر آپو را با حقیرترین راه و روش‌ها به گروگان گرفت، چنان

فضایی را تشکیل دادند که یاس و ناامیدی بر همه‌جا سایه‌انداخت. از طرفی با به تحریک درآوردن دینامیک‌های فرسوده‌ی داخلی در تلاش بودند صفوف انقلاب را بشکافند، تفرقه‌افکنی کنند و از داخل یکی از بزرگترین و معاصرترین



گلا دیوی پی بود که علیه PKK و من صورت میگرفتند؛ مزدورین توانمندی در دست داشت. گلا دیوی ترک را از نو ساماندهی می کرد. وقتی تمامی این فاکتورها جمع می گشتند، انجام یک عملیات در داخل PKK ناگزیر می گشت. در جهت اجرای عملیات نهایی تمامی عملیات هایی که پیشتر در داخل و خارج علیه PKK صورت گرفته اند، هدفمند بودند. باید هدفی

را تحقق میبخشیدند که سی سال بود در پی آن بودند. هدف این عملیات شناخته شده ی کلاسیک، ایجاد «جناح مزدوری» برای خود در درون

PKK و از سر راه برداشتن دیگران بود. این روشی بود که در تاریخ آموذند و بسیار هم در آن موفق گشتند؛ وقتی آن را با توطئه بزرگ درآمیختند، این بار باور کردند که کاملاً پیروز و موفق خواهند شد! آن بخش از نیروهای توطئه گر که جز نظام جنگ ویژه ی ترک بودند، این بار در فرم حزب عدالت و توسعه که دارای نقابی سبز بود عمل مینمودند. دنباله های کورد آن در راه گزینهی فدرالی که در کوردستان عراق به آنها داده شده بود، مدتها بود که برای همه نوع مزدوری آماده بودند. فینفسه از ۱۹۸۵ بدین سو به صورت پنهان و یا آشکار به کلیهی حملات گلا دیو یاری رسانده بودند. این بار با امید نجات از دست «PKK و جنگ خلق»، بر

دادند، مقطع تاریخی سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۴ را اینگونه ارزیابی نمودند: «چیزی که بین سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۲ روی داد، فراتر از تصفیه گری، بازتابهای داخلی توطئه بودند. به عبارت صحیح تر، توطئه گری و تصفیه گری مختلط گشته بودند. قابل تشخیص نبود که تا چه حد عامدانه و در چه سطح خودبه خود میباشند. زمینه و بستری که وجود داشت، امکان این را نمیداد که از هم

متمایز داده شوند. تفاوت و اهمیت تصفیه گری مقطع ۲۰۰۲-۲۰۰۴ در مقایسه با نمونه های ماقبل خویش، از همین خصوصیت ریشه ای خائنه اش سرچشمه می گیرد. با نوعی بیماری روبه رو بودیم شبیه

## پایبندی و تعهد به فطامشی شهدا اساس و انگیزه اصلی فعالیت و موفقیت های رهبری است

بیماریهایی که در تاریخ کورد به صورت مزمن و سابقه دار درمی آیند. علیرغم مبارزهی سی ساله ی ایدئولوژیک، سازمانی و عملیاتی، عودکردن همان بیماری، یک خطر جدی بود. شرایط مقطعی و مکانی ای که در آن تشکیل شد نیز تا حد غائی برای این امر مساعد بود. نیروی هژمونیک نظام یعنی ایالات متحده ی آمریکا، آغاز به اشغال عراق نموده بود و حزب عدالت و توسعه (AKP) را به عنوان دنباله ی جدیدش انتخاب کرده بود. همانطور که در طی تاریخ انجام داده بود، بازهم سعی بر جهت دهی خدعه گرانه ی جنبش کورد از یک مرکز [یا توسط یکدست نفوذگر] می کرد؛ نیروی بنیادین پشتیبان جنگهای



نقش خویش را ایفا نموده و باید به کناری نهاده می‌شدند! دیگر به‌منزله‌ی اشخاصی که رشد و بلوغ خویش را ثابت نموده بودند، حقشان بود که بر همه‌چیز نظارت کنند و صاحب سخن و عمل باشند. بر اساس سنت تیبیک خانواده‌گرایی و میراث‌خوری، نقشه‌ها و حساب و کتاب‌هایی داشتند. چهارمی، نیرویی که بدان متکی بودند و آن‌ها را مشروع می‌پذیرفت، نئولیبرالیسم گلوبالی بود که در سطح جهان پیروز گشته بود. اگرچه در زمینه‌ی نئولیبرالیسم جاهل بودند و هیچ آگاهی‌ای درباره‌ی آن نداشتند، اما گرایش نئولیبرالیسم دقیقاً متناسب با آنان بود. دشوار بود که با وجود این فاکتورها، آن‌ها را نگه داشت. این در حالی بود که امکان برآورده سازی اشتیاقات و امیال زندگی فردی که همیشه در آرزویش بودند را نیز کسب کرده بودند. به‌منزله‌ی گروه‌های پرشمار مرد و زن که همدیگر را فراری می‌دادند، کسی قادر نبود آن‌ها را از این «عشق‌های» نویشان دور کند، حتی اگر به بهای از دست دادن سرشان هم بود! درنهایت از طریق یک خیانت باشکوه به «عشق»ی رسیده بودند که سالها در حسرت و آرزویش بودند. نمونه‌های مشابه گریزهای فردی را که قبلاً نیز به‌صورت وافر رویداده و تا حد اعتراف‌گری پیش می‌رفتند، آنها به‌صورت گروهی، آن‌هم به شکل جنبش نوین لیبرال متحقق نموده بودند. حتی با این توانسته بودند تسلی خاطر پیدا کنند و خود را پاک جلوه دهند! اینکه از طریق جنبش نامداری همچون PKK خود را به‌عنوان پیش مدلهای لیبرال

آن بودند تا هر کاری که از دستشان برمی‌آمد را انجام دهند و انجام هم دادند؛ همه نوع امکاناتی را به تصفیه‌گران داخلی عرضه کردند. به‌اصطلاح صاحب بزرگترین سهم از میراث بودند. چه تلخ است که گروه تصفیه‌گر وقتی خود را همچون صاحبان اصلی هم حزب و هم جنگ خلق می‌شمردند، متوجه نبودند که در خدمت کدام اربابان هستند. تصفیه‌گران خائن نه‌تنها از سنت مبارزه گسستند، بلکه در میان خویش نیز از همدیگر جدا شدند. چند حساب و کتاب مهم تاکتیکی داشتند. قبل از همه‌چیز تصور می‌کردند که واقعیت رهبری مؤسس، به‌طور قطع فاقد تأثیر گرداننده شده است. به نظر آنها هیچ نیرویی قادر به نجات رهبری نبود، بنابراین فکر می‌کردند که از جانب او دیگر تهدیدی متوجه آنها نخواهد بود. نیروهایی که تکیه‌گاهشان بودند، در این زمینه ضمانت کافی به آنها می‌دادند. دومین نقشه و حساب و کتاب تاکتیکی‌شان این بود که کادرهای قدیمی را از حالت تهدید خارج سازند. برای این منظور تمهیداتی نیز فراهم آورده بودند. بسیاری از ارزشهای حزب و مبارزه تحت کنترل آنها بود. بخش مهمی از کادرها و جنگاوران را اغوا نموده و از راه به در کرده بودند. مکاری و زرنگی‌ای که سالها در صفوف مبارزه آزموده بودند، به آن‌ها برتری می‌بخشید. سومی، خویش را صاحبان اصلی کلیه‌ی ارزشها می‌پنداشتند. هرچه باشد، این آن‌ها بودند که جنگ را فرماندهی و هدایت کرده و اعتماد خلق و جنگاوران را کسب نموده بودند! تمام نسل قدیمی و ازجمله رهبری،

نیت و اهدافشان آشکار شده بود. چون دیگر دستشان رو شده بود، اقدام به خیانت کردند و از بدنه حزب به سوی آغوش دشمنی گریختند که سالها علیه آن مبارزه نموده بودند.

اما همانند مقطع‌های تاریخی دیگر در تاریخ PKK این مقطع نیز دارای پیشاهنگان و مبارزان فدایی بود که یک لحظه هم از خطمشی رهبری تردید به دل راه ندادند و همچون کوه استوار در مقابل تمام حملات تصفیه‌گرانه و توطئه‌گرانه‌ی داخلی و خارجی ایستادگی کردند. شهید «ویان جاف» و «نودا کارکر» از نمونه‌های پیشاهنگ این مقطع بودند که مستقیماً در کنگره‌ی باز سازماندهی PKK به‌عنوان کمیته‌ی تدارکاتی انجام وظیفه کردند. هزاران هم‌رزم دلاور داوطلبانه به کارزار ۱ ژوئن در سال ۲۰۰۴ پیوستند و به حوزه‌های مبارزاتی در شمال کوردستان رفتند. چون از سال ۱۹۹۹ که جنبش آزادیخواه کوردستان اعلام آتش‌بس کرده بود و از مناطق کوهستانی شمال کوردستان عقب‌نشینی کرده بود، شمار کمی گریلا در جغرافیای شمال کوردستان باقی‌مانده بود، به همین دلیل در سال ۲۰۰۴ کارزار بازگشت به عرصه‌های گریلا در شمال، به‌خصوص مناطق بوتان آغاز شد.

هرچند کارزار ۱ ژوئن، ظاهراً یک کارزار نظامی به نظر می‌رسید، اما اساساً کیفیتی ایدئولوژیک و سیاسی داشت. پاسخی بود به تمام حملات داخلی و خارجی که بر جنبش آزادیخواه کوردستان تحمیل می‌گشت. کارزاری که جواب لازم را به دوست و دشمن داد. اساساً چنین پیامی به دشمنان داخلی و خارجی داده شد:

پیشکش نمایند، می‌توانست خریدار داشته باشد. به‌زعم خودشان، احتمالاً ایالات‌متحده‌ی آمریکا و طرفدارانش و به‌ویژه جمهوری ترکیه از آنها محافظت و صیانت می‌نمودند!»

همچنان که از تحلیلات رهبر آپو نیز پیداست، خطراتی که در آن مقطع گریبان جنبش انقلابی خلق را فراگرفته بود، بسیار جدی و دارای ابعادی گسترده بود که می‌توانست تمام ارزشهای انقلاب، هزاران شهید و یک ملت را با خاک یکسان نماید. یک چنان فضای داخلی به وجود آورده بودند که همه دم از هم‌پاشیدگی و نابودی می‌زدند.

پس از اینکه رهبر آپو از این تحولات داخلی PKK خبردار شد، در سال ۲۰۰۴ طی اولین اقدام از طریق ارائه‌ی دفاعیه «دفاع از یک خلق»، مداخله کرد. سپس راه را بر کنگره‌ی باز سازماندهی PKK باز کرد. چون چند سال قبل PKK منحل و KADK تأسیس شده بود؛ اما رهبر آپو کنگره‌ی باز سازماندهی PKK را در دستور کار قرارداد و PKK طی کنگره‌ی در سال ۲۰۰۴ اقدام به شفاف‌سازی خط ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی، مبانی و اصول بنیادین خویش نمود. دیگر PKK همان PKK سابق نبود. این بار نیرومندتر از قبل و با اتکا بر پارادایم «ملت دمکراتیک» نیرومندانه توانسته بود از میان چنگال مداخلات خارجی و داخلی جان سالم به دربرد و حتی قدرتمندتر از قبل به عرصه‌ی مبارزاتی بازگردد. مداخلات رهبری، تصفیه‌گران را تصفیه نموده بود. در مقابل تاریخ و انسانیت آنان را رسوا نموده بود و به صورتی عریان تمام

به‌عنوان ادامه‌دهندگان راه شهدا مدیون آنانیم و درستترین ادای احترام به شهدا، تداوم بخشیدن به راه آنان، پایبندی به اهداف و اصول مبارزاتی و حیات شهدا است که هر یک تاریخی از ایشان، از خودگذشتگی و مقاومت را در نهان می‌پروراند. پیروزی از آن ماست و این مقاومت است که همیشه پیروز خواهد شد!

اگر قرار است زندگی وجود داشته باشد، این حتما باید با اصالت و عاری از خیانت باشد. ما هرگز دست از آرمان‌های انقلاب بر نخواهیم داشت، به هیچ قیمتی از خطمشی رهبر آپو دست‌بردار نخواهیم شد و تسلیمیت را نخواهیم پذیرفت. علیه تصفیه‌گری داخلی و توطئه‌گری خارجی تا آخرین نفس بر اساس خطمشی فدایی مبارزه خواهیم نمود!

به این طریق کارزار ۱ ژوئن نقشی تاریخی در تاریخ جنبش آزادیبخش کوردستان ایفا نمود و توانست تمام حملات را برملا و خطمشی جنبش را حفظ نماید. اساسا گریزی بود که بر روح و قلب خیانت‌کوبیده شد و یکبار دیگر روح خیانت‌گری را با خاک یکسان نمود.

حال پس از گذشت ۱۹ سال و در آستانه‌ی بیستمین سال کارزار تاریخی ۱ ژوئن، اول باید یاد و خاطره شهدای گرانقدر این تاریخ را گرامی بداریم و در مقابل مقاومت باشکوه شهدا ادای احترام نمایم؛ زیرا اگر امروز هنوز هم ما امکان مبارزه را در دست داریم، هنوز جنبش آزادیبخش کوردستان توانسته هویت و اصالتش را حفظ نماید و دشمن را تا پای نابودی و از هم فروپاشی بکشانند، این از ایشان و مقاومت باشکوه شهدا است. ما



به زن میان آزادی

سهر بجه آزادی



# فرمانده کیست؟

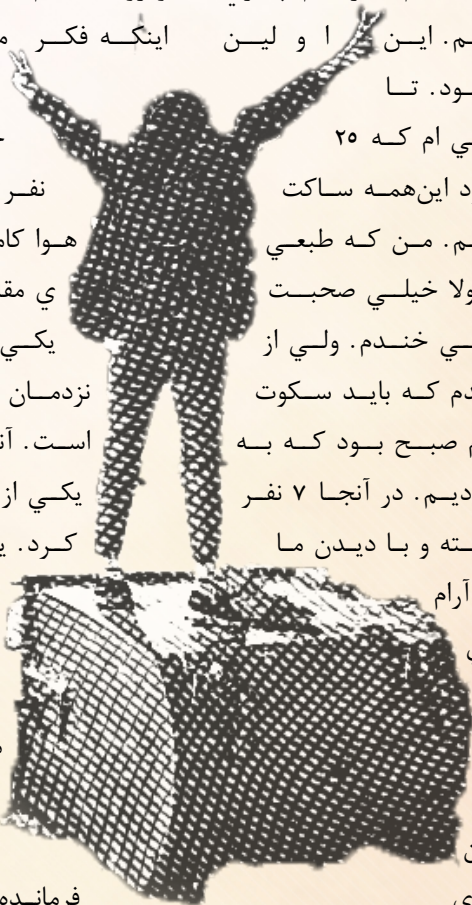


## ■ اوین نژدت

بود چیزی نمی دیدم. البته تا حدی هم می ترسیدم. از دور صدای سگ ها و گله می آمد. چوپان در تپه ی مقابل آتش برافروخته بود. برای این دیدار آمادگی کامل را داشتم. بیش از ۵ سال بود که مطالعه کرده، کتاب و مقاله می خواندم. از این هم گذشته به فعالیت هایی هم پرداختم که لازم به ذکر نیست. ولی تا حدی از خود مطمئن و حتی اگر گفت، راضی بودم. اگر دیدارمان انجام گیرد و من بتوانم مرام خود را به آنها برسانم، از این به بعد کارهای بهتری انجام خواهم داد. دو نفر به من نزدیک شدند، ندانستم که کی و از کجا آمدند، به من سلام گفتند، اسمم را

راهی را که در پیش رو داشتم، داشت به پایان می رسید و باید تقریباً نیم ساعت دیگر راهپیمایی می کردم. مدتیست که منتظر این دیدار بودم. همین که خبر آمد که به کوهستان بروم، وسایلم را آماده کرده و به راه افتادم. سر راه به شیرینی فروشی مشهور شهر رفتم و از آنجا یک جعبه قنادی خریدم. همراه با دوستم تا دو ساعت با ماشین به دامنه ی کوه رسیدیم و از او خواستم که برگردد. از آنجا به بعد باید به تنهایی راه را ادامه می دادم. تقریباً ساعت ۳ شب بود که به محل دیدار رسیدم. کمی ایستادم. صدایی نشنیدم. از بس که تاریک

را بینم. هوا بدجوري سرد بود. يکي از آنهایی که همراه هم آمديم، کاپشن اش را به من داد و پوشيدم. با اینکه سردش بود، با اصرار دوستانش هم حاضر نشد که کاپشن بپوشد. من بايد مي دانستم که فرمانده کیست و با او به صحبت درباره ي نظراتم مي پرداختم. نمي دانم از چه بود که کمی خجالتی شده بودم و رو نداشتم که بپرسم فرمانده کي است. با اینکه فکر مي کردم در اولین نگاه خواهیم شناخت. حالا با این وضع، بايد حدس مي زد که از بين این ۹ نفر چه کسي فرمانده است. تقریبا هوا کاملا روشن شد و خورشید از تپه ي مقابل شروع به تابیدن کرد که يکي اسلحه بدست و با دوربین به نزد ما آمد و گفت که وضع معمولي است. آنوقت جنب و جوش شروع شد. يکي از آنها شروع به برافروختن آتش کرد. يکي کتري را پر آب کرد. يکي نیز از کیف اش وسایل خالي مي کرد. يکي نیز از جا برخواست و اسلحه و دوربین را گرفت و از ما دور شد. ذهن من مشغول شناسايي فرمانده بود. آن دو نفر که به استقبال من آمدند، فرمانده نبودند، چون به نظر من کاري که ريسک دارد را فرمانده انجام نمي دهد و مخصوصا کارهاي پيش پا افتاده را سرباز انجام مي دهد. پس آن دو نفر فرمانده نيستند. آن کسي که از نگرهباني آمد نیز چندان شباهتي به فرمانده نداشت. آن کسي که به نگرهباني رفت هم نبايد فرمانده باشد. چون ما داشتيم



پرسيدند و بدون هيچ سخن به راه افتاديم. تا يک ساعت این راهپيمايي سه نفره ادامه داشت که به نزديک يک چشمه رسيديم. آنجا کمی نشستيم و آب خورديم. همه ي بدنم خيس عرق شده بود. با وزش باد سحر احساس کردم که از سرما مي لرزم. آن دو نفر که متوجه وضعم شدند، خنديدند و به راه ادامه داديم. من که ميل داشتم آنجا بمانيم. باز هم چيزي نگفتم و راه را ادامه داديم. این ا و لين راهپيمايي ساکت من بود. تا حالا در تمام طول زندگي ام که ۲۵ ساله هستم اولین بار بود این همه ساکت و بي سروصدا راه مي رفتم. من که طبعي شوخ و شلوغ دارم، معمولا خيلي صحبت کرده و با صدای بلند مي خندم. ولي از سکوت این دو نفر فهميدم که بايد سکوت را اختيار کنم. تقریبا دم صبح بود که به جايي رسيديم و توقف کرديم. در آنجا ۷ نفر ديگر که همه ساکت نشسته و با دیدن ما به پا خواستند و بسيار آرام به من خوش آمدگويي کردند. پس از احوالپرسی کنارشان که بشکل نیم دایره نشسته بودند بر زمین نشستيم و این اولین بار بود که بر روی خاک و گياه مي نشستيم. معمولا وقتي به کوهنوردي و يا گشت مي رفتيم حصير و يا روفرشي مي برديم و بر روی آن مي نشستيم. کسي چيزي نمي گفت. من هم کوله پشتي ام را کنارم گذاشتم و به تماشاي آنها پرداختم. هوا که روشن شد بهتر مي توانستم صورشان

دیگران بیشتر بود، تمرکز کردم. اینها هم که همه از یک نوع لباس می پوشند و هیچ نشانی ای از رتبه ندارند. در سربازی هر فرمانده ای رتبه ای بر شانه داشت که می توان فهمید چه مقامی دارد. از لباس اینها که نمی توان سردرآورد. یکی دیگر که هیکل بزرگتری داشت دقتم را به خود جلب کرد، نسبت به دیگران ساکت تر بود. ولی او هم مشغول دوخت و دوز بود. داشت کلاه اش را می دوخت. تا اینکه یکی از جوانان به او نزدیکی کرد و کلاه را از او گرفت و گفت «دوخت تو که خوب نیست، به من بده، می دوزم.» او نیز خندید و کلاه را به او داد. به نظر من یک فرمانده نباید اینگونه فروتن باشد و سخنان سربازاش را تحمل کند. او را نیز از لیست فرمانده خارج کردم. به یکی دیگر توجه کردم که او نیز به من می نگرید. با خود گفتم که حتما این فرمانده است. داشتم مطمئن می

برای صبحانه خود را آماده می کردیم و یک فرمانده نباید گرسنه بماند. از بین آنها یکی با من صحبت کرد و وضع شهر و جامعه را پرسید، من برعکس عادت من مختصرا پاسخ دادم، زیرا در ردپای فرمانده بودم. آیا او فرمانده بود. چون دیگران ساکت بودند. داشتم باورم می شد که او فرمانده است، یکی که جوانتر بود نزدیک شد و به او گفت لیوانت را کجا گم کرده ای، دوباره از یادت رفته. امیدم اینگونه ذوب شد و فهمیدم که او فرمانده نیست. زیرا لحن صحبت با فرمانده اینگونه نیست. وقتی همه داشتند با صدای آرام می خندیدند من هم وانمود کردم که می خندم، فشار بر مغزم را بیشتر کردم. آیا همین جوان فرمانده است؟ ولی سن اش کم است و او هم داشت لیوان ها را می شست. این هم نشان می دهد که این تخمین من صحت ندارد. بر یکی دیگر که سنش اش نسبت به



همه شان کلاشینکوف بود. بعد تصمیم گرفتم که لباس هایشان را بیشتر تحقیق کنم. متأسفانه به نتیجه ای نرسیدم. چون لباس شان قدیمی بود. آخرین چیزی که می توانستم امتحان کنم به کفش هایشان نیز نظری بیاندازم چون یک فرمانده باید کفش هایش تازه تر باشد. کفشی که پاره نشده و یا دوخته نشده باشد هم گیرم نیامد. از این هم منصرف شدم. صبحانه آماده بود. به خوردن پنیر و نانی که کنار آتش گرم شده و چای شیرین پرداختیم. همه ساکت بودند. پس از صرف غذا، دوباره جنب و جوش شروع شد و وسایلی را که از کیف درآورده بودند دوباره در کیف شان جای دادند. همه به جز نگهبان کنار آتش نشسته بودند. من هم مجبور بودم که سؤال اصلی ام را بپرسم. «کدام یک از شما فرمانده است؟» بدون استثنا همه به من نگاه کردند. کسی چیزی نگفت. یکی از آنها که بعداً فهمیدم اسم اش ماسیرو است به دیگری خطاب کرد «هوال جمیل، ما با این رفیق کمی صحبت کنیم.» و آنوقت فهمیدم که ماسیرو فرمانده است و جمیل نیز همکار او می باشد. صحبت مان تا چند ساعتی ادامه داشت، فکر کردم برنامه هایی که ارائه می دهم با استقبال گرم آنها روبرو خواهد شد. ولی در حین صحبت دیدم که دریچه ای که به مسئله نگریم متفاوتر و به اصطلاحی دیگر سطحی تر است. آنها با ابراز نظرشان به من نشان دادند که گریلا خیلی بیشتر از من که در عرصه و میدان هستم، مسائل را درک کرده، به تحلیل آن می پردازند و پیشنهاد می دهند. و من تازه فهمیدم آن کسی را که به استقبال من آمد و کاپشن اش را به من داد، مشغول به تهیه ی چای بود، ماسیرو یعنی

شدم که دفترش را از جیب خارج کرد و گفت «تا چای بجوشد، شعری را که دیروز نوشتم برایتان بخوانم و نظرتان را بگویند» این نیز نشان داد که او فرمانده نیست. چرا که یک فرمانده که شعر نمی خواند! ثانیاً نظرخواهی نمی کند. بیدرنگ شروع به خواندن شعر کرد. واقعاً محشر بود. معلوم بود که انسانی بسیار عاطفی و حساس است. یکی دیگر نیز صدای رادیو را طوری بلند کرد که بتوانیم بشنویم و کتری به جوش آمد. به نظر من این یکی حتماً فرمانده بود. او قد بلندی داشت و از نظر سنی هم برای فرماندهی مناسب بود. علاوه بر آن داشت رادیو گوش می داد. این هم گواه بر این است که به مسائل روزمره و سیاسی توجه دارد. همان جوانی که شعر می خواند، کاغذی به او داد و گفت که نگهبان است. اگر فرمانده بود که حداقل باید می دانست وقت نگهبانی او رسیده. اینبار هم تخمین هایم درست از آب در نیامد. از بین این ۱۰ نفر کدام یک فرمانده است؟ تصمیم گرفتم که به قیافه شان دقت بیشتری کنم ولی چیزی گیرم نیامد. همه شان وقتی که ساکت بودند، کاملاً جدی و حتی اخمو می شدند، ولی همین که موردی پیش می آمد، یک دفعه غنچه ی خنده بر صورتشان نقش می بست. چهره شان کاملاً عوض می شد. شبیه کودکانی می شدند که از دیدن آبوبات خوشحال می شوند. آیا فرمانده حاضر نیست؟ آره چرا حدس نزده بودم، فرمانده خوابیده. فرمانده که لازم نیست این صبح زود از خواب بیدار شود. هر چه اطراف را پاییدم اثری از کسی که خوابیده ندیدم. این تخمین هم شکست خورد. به اسلحه شان چشم دوختم.



تن از رفقای دیگر هم صحبت شدند و نظرشان را گفتند. و دوباره فمیدم که این گریلاها همه فرمانده هستند و نه فقط فرمانده، بلکه دانشمند، عالم و البته سرباز. و اولین بار بود که من در جمعی این همه ساکت و بدون اینکه نظری بدهم، نشستم و به حرف هایشان گوش سپردم. چون همه ی نظراتشان برایم ناآشنا بودند. وقتیکه کارمان پایان یافت و برمی گشتم، غرق اندیشه بودم. طوری که راه ام را گم کردم و مجبور شدم تا مدتی بیشتر راهپیمایی کنم. این انسان ها کی هستند؟ از کجا آمده اند، کدام اندیشه است که آنها را اینگونه شکل داده؟ فکر می کردم که می شناسمشان، و حتی چون چند کتاب سواد دارم، آگاهتر از آنها هستم. با اینکه در مورد سوسیالیسم، تاریخ شوروی، انقلاب های جهان کتاب های بیشماری مطالعه کرده بودم، بوضوح دیدم که تا چه حد به سوسیالیسم سرزمین خودم ناآشنا هستم. چرا سوسیالیسم را در میان سندیکاها، مارکسیست ها و یا سازمان های صنفی می گشتم؟ چرا وقتی در پی مساوات طلبی بودم، اصلا گریلا و کوهستان به ذهنم نرسید. با اینکه در این تجربه ی یک روزه در میان گریلا، دیدم که زندگی ای عاری از مادیات گرایی، بدون هیزارشی خشن، و تا حد بالایی سوسیالیستی، سرشار از معنویات، روحیه و البته آگاهانه و برگزیده شده بین این گریلاها و در زندگی روزمره شان قابل شهود است.

فرمانده بود. او همسن دیگر رفقاییش بود. لباس هایش کهنه، پینه بسته بود. با رفقاییش شوخی می کرد، می خندید. در صحبتمان فهمیدم که واقعا فرمانده است، لحن خوبی داشت. نظراتش عمیق بود و آگاهانه سخن می گفت. انگار که با یک دانشمند طرف بودم نه یک فرمانده. در پایان صحبت جعبه ی قنادی را مقابل رفیق ماسیرو گذاشتم. ولی او چندان اعتنا نکرد و هوال جمیل جعبه را برداشت به نزد جمع رفقا برگشتم، جعبه ی قنادی را به یکی از رفقا داد و هر یک به نوبه ی خود یک قنادی برداشت و شروع به خوردن کردند. ماسیرو، جمیل و من هم قنادی های آخر جعبه را خوردیم، نه کمتر و نه بیشتر از رفقا. یکی دیگر از رفقا به نام بوتان قبل از آمدن ما سر صحبت را باز کرده و از علوم اجتماعی می گفت. پس از خوردن شیرینی صحبت اش را ادامه داد. چند





مه لقه بهك له ئاگرى بهر خۇدان



دهسه لاتدارانی ئیران دهسته واژه یه ک به ناوی بهر خؤدان جیگای نابیته وه و به لاواز کردن و له ناو بردنی پیشه ننگه کانی ئەندام و کادارانې پارت و لایه نه کانی ناو کایه ی سیاسي ئیران و روژه لاتې کوردستان رژیم گؤفه ندی سهرکه وتنی ده گیرا. به لام به دامه زرانندن و گه شه دانی خه باتی په ژاک رژیمی رووبه رووی پرسیک کرده وه که توانای هه له اتن و چاوپوشی کردنی لپی نیه. واتا سهرده میک له دژی گه لی کورد له روژه لاتې کوردستان ده ستپیده کات که گره و له سهر مان و نه مانې ده کات. به لام له بهر فه لسه فه ی تیکوشان و خه باتی سهرده میانه ی په ژاک دهسته واژه یه ک له کومه لگا ده زرنگیته وه که به یان «سهرکه وتن یان سهرکه وتن» خه ملیندراوه. ئەوهش بژارده ی رژیمی مه حکومی شکست کرده و ههر گؤره پانیکې ژیان له قازانجی بهر ژه وه ندی گه ل ئاوه لا ده بیت.

رژیمی داگیر کهری ئیران له گه رما و گهرمی بره ودانی خه باتی په ژاک شه پؤلی گرتن و رفاندنی کادر و ولاتپاریزانی کورد ده ستپې ده کات. به وه شه پؤله ده یه ویت ده نگی ئازادی گه لی کورد کپ بکات و به ئەشکه نجه و تۆقاندن هه ژمونی خؤی به سهر گه ل و کومه لگا بسه پینیت. به لام به پیچه وانه ی ئەو حقیقه ته ی که ههر گیز حیسابی له سهر نه کردبوو، له ژیر سایه ی هزر و رامانی ریبه ر ئاپؤ جیلپکی نوئ له روژه لاتې کوردستان له دایکبوو که ههر گیز له به رامبه ر داگیر کهران سهر دانانه وینیت و به فه لسه فه ی «بهر خؤدان ژیانه»، ده رگای ژیانه وه و هه ستانه وه بؤ په ره پیدانی تیکوشانی خؤی ئاوه لا ده کات. واتا ئەشکه نجه ی جهسته یی و روحی ناتوانیت هه رهس به چپای خؤراگری رؤله کانی کورد له ناو به ندیخانه دا به پینیت.

چون جیلپک له کایه ی سیاسي

بگریت و ترس و تۆقاندن له دژی په ژاک درووست بکات، له سیداره دانی کادر و ولاتپاریزانی په ژاک ده گه یه نیته لووتکه. له لایه که وه رژیم ده یه ویت به و سیاسه ته تۆله ی خؤی له په ژاک وه بگریت که هه ژمونی رژیمی تیکشکاند. هاوکات به ترس و تۆقاندن ریگری له به شداری به خرؤشی گه نجان و ژنان بؤ ناو ریزه کانی تیکوشانی په ژاک بگریت. به لام رژیم ده ست بؤ ههر پیلانیک ده بات، ناستی بهر خؤدان و تیکوشانی په ژاک پیلانه کان سهر او ژیر ده کات و له قازانجی بهر ژه وه ندیه کانی گه لی کورد ده یسه کینیته وه. ئەوهش ترس و وه حشه ت له ناو کار به ده ستانی رژیم درووست ده کات، چون رژیم به ته وای هه ست به وه ده کات که ری و ریبازه کانی شه ری تایبه تی له دژی په ژاک سهرکه وتوو نابیت، چون جیلپکی نوئ به فه لسه فه یه کی نوپوه بهر هنگاری ده سه لات بووه ته وه که گورزی جه رگبری له رژیم داوه و ئەو جیله تا ده روات هه میهنه و هه ژمونی ده سه لات لاواز و چرووک ده کات.

واتا جیلپک که خه ون و خه یالی کار به ده ستانی رژیم سهر او ژیر ده کات له کوردستان سهره له دینیت. چون له لؤژیکي



گەل و نەتەۋەيەك دەكات. بەلام بەرخۇدان و تىككۇشانى ھەڧالانى زىندانى ئەۋىن پىداگرى لەسەر ھەقىقەت و ناسنامەى ئازاد و ئىرادەى پۇلاينى گەل و نەتەۋەيەك دەكات كە ئەمىرۇ شۇرشىكى بەرپا كىردوۋە و ئەۋ شۇرشەش بە درووشمىك كە لەزىندانەۋە گەشە و نەشە دەكات، لەدايك دەبىت و دەبىتە ئالاي سەربەرزى شۇرشى ئازادى ژن .

شەھىد فەرزاد كەمانگەر و فەرھاد ۋەكىلى، بە فەلسەفەى بەرخۇدانىان ئەلف و بىتى ئازادى فىرى نەۋەكانى نىشتىمان دەكەن. ۋەك مامۇستايەك پىداگرى لەراستى و ئازادى دەكەن. بە جەستەى خۇيان ئاگرى ئازادى دەگەشىننەۋە. واتا دەبنە مامۇستا و شۇرشىگىرى فەلسەفەيەك كە بەھارى ئازادى بەرپا كىردوۋە. مامۇستايانىك كە تا سەر ئىسقان باۋەرىيان بە ئازادى و دىمۇكراسى ھەيە و بەرەنگارى زولم و زورى و چەۋساندەۋە دەبنەۋە. ئامادە نابن كە شەربەتى تەسلىمىيەت بخۇنەۋە. بەلكوۋ بە فەلسەفەى بەرخۇدان و تىككۇشان ئالايەك دەگەشىننەۋە كە دەبىتە مايەى سەربەرزى گەلى كورد و گەلانى ئازادىخواز. بۇيە ھەر دەستەۋاژەيەكىان روۋبارىك لەژيانەۋە و ھەستانەۋەيە. ئەۋان دەبنە مامۇستاي نىشتىمان پەروەرى و ۋلا تپارىزى. مامۇستاي خاۋەندارىتى لەنىشتىمان و ھاندانى مندالان، گەنجان و ژنان بەرەۋ مەلبەندى ھەلۇ بەرزەفرەكان. واتا بە ھزر و فەلسەفەى رىبەر ئاپۇ ھەلقەيەك لەئاگرى بەرخۇدان ھەلدەكەن كە ھىز و تواناي جەلادانى رىم ناپىت كە داىمىركىنن. بۇيە تىنى ئەۋ ھەلقە ئاگرە لەچۋار لاي كوردستان و دەرەۋەى ۋلات بلارۇ دەبىتەۋە كە سەنگەرى بەرخۇدان و تىككۇشان قايمىتر دەكەن و بەۋەش ئاگرى شۇرش گەشاۋە دەكەن كە ئەمىرۇ روۋناكىەكى لەھەر لايەكى كوردستان دەدرەۋشىتەۋە.

شەھىد عەلى ھەيدەرىيان يەكىكى دىكە لە ۴

ئىران بەرەنگارى رىم دەبىتەۋە بە فەلسەفەى ئاپۇيى خەلمىندراۋە. ئەۋ فەلسەفەيەش لەزىندان گەشە دەكات و بە گەشەكردنى، ترس و تۇقاندن و سىياسەتى لەسپدارەدان دەشكىنيت. چون سەردەمىك لەكوردستان دىتە ئاراۋە كە بە خويىندەۋەى «سروودى ئەى رەقىب» و بەرزكردنەۋەى درووشمى «بىرى كوردستان» و «بىرى رىبەر ئاپۇ» بەرەۋ پىرى مەرگ دەرۇن. ئەۋ فەلسەفەيەش ۋەرچەرخانىك لەتىككۇشانى ئازادىخۋازى گەلى كورد درووست دەكات. واتا ئاشى ھارىن و پەتى سىندارەى رىم ئىدى ناتوانيت ئىرادەى سەرھەلداۋى گەل تىككۇشكىنيت. چون ئەۋ ئىرادە بە فەلسەفەى ئاپۇيى داگىرساۋە و ھىۋاي گەشتن بە ئازادى لەمۇۋقەكان گەشاۋە دەكات. ئەۋ فەلسەفەيە كە فەرزاد و شىرىنەكان لەبەندىخانەدا پەرەى پى دەدەن.

واتا لەزىندانى ئەۋىن ۴ ئەستىرە لەناۋ بەندىخانەى تارىك و لىلى رىم دەدرەۋشىنەۋە. واتا بە ھزر و رامانىان ھىۋا و باۋەرى بە تىككۇشان و گەشتن بە ئازادى پتەۋتر و قايمىتر دەكەن. ئىرادەى ئازادى مۇۋقەكان يەكەخەن و گەنجان و ژنان پەلكىشى ھىلى بەرخۇدان و تىككۇشان دەكەن. شەھىد شىرىن عەلەم ھولى بە ھەر دەستەۋاژەيەكى، فەلسەفەيەكى بەرخۇدان لەدژى داگىركارى بەرپلاۋ دەكات. واتا بە بەرزكردنەۋەى درووشمى «ژن ژيان ئازادى» چەخماخەى شۇرشىك لىدەخات. ئەۋ چەخماخەش ئەمىرۇ شۇرشىكى لەرۇۋھەلاتى كوردستان و ئىران ھەلگىرساند كە بۇتە جىگاي سەرنج و ھىۋاي مۇۋقايەتى. واتا رىم بە فەلسەفەى مردن و تەسلىمىيەت كۇتايى بە ھىلىكى ژيان و تىككۇشان دەھىنيت. بەلام بەرخۇدانى شىرىنەكان بە خوينى خۇيان ھىلىكى نوپى ژيانەۋە بۇ گەلانى ئازادىخواز دەدرەۋشىنەۋە. رىم بە سەپاندنى سزاي لەسپدارەدان نكولى لەھەبوون، ناسنامە و ئىرادەى

رهوتی ټیکوښان و خهباته. رۆژی په یوه ست بوون به فلهسه فهی بهر خؤدان ژبان. رۆژی گه شانوهی حهلقه ی ټاگری بهر خؤدانه. رۆژی ټیکشکاندن ی سیاسه تی له سیداره دانه. ټه وهش به گه شانوهی شوړش و سه رکه وتی مسؤگه ر ده بیته.

له بهر ټه وهی سالرؤژی شه هاده تی هه قالانی ۹ی گولان، له مانگی شه هیدان دایه، ټه رکه و بهر پر سیاری جددی ده که ویتنه ټه ستوی هوگرانی ټازادی که به هه موو هیز و تواناوه خاوه ندرایتی له رچکه ی ټیکوښانیان بکه ن و شکؤدار یادیان بهرز رابگرن. چون مانگیک به سه ر ده به یین به مانگی شه هیدان له قه له م دراوه. و اتا له مانگه دا گه لیک هه قالی قاره مان له پیناو خاک و نیشتمان شه هید بوون. بویه ټه مانگه هاوکات مانگی بهر خؤدان و ټیکوښانه. له بهر ټه وهی گه لی کورد خاوه ن میرات و پاشخانیک ی گه وره ی بهر خؤدان و ټیکوښانه که ټه وهش پشتی به هیز و ټیراده ی گه وهه ری و رچکه ی شه هیدان به ستووه، ټیدی نه یارانی کورد ناتوانن نکولی له هه بوون، ناسنامه و ټیراده یه که بکه ن. به لکوو هیزیک ی نه به زیوی گه نج و ژن له شه قامه کاندان که ته نگیان به رژی م هه لچنیوه و تا ده سته بهر کردنی خه ون و خه پالی شه هیدانی نیشتمان په ره به ټیکوښان ده دن.

ټه ستیره ی به ندیخانه ی ټه وینه که به جوښ و خرؤشی لاویتی پیداگری له سه ر کورد بوون و ټازادی ده کات. هیچ جوړه ټه شکه نجه یه که ترس و راپری ناخاته دلپه وه. به لکوو هه ر ټه شکه نجه یه که شه پؤلی رق و نه فره ت له ناخیدا به رپا ده کات و پابه ندی به خاک و نیشتمان و دؤزی نه ته وه که ی زیاتر ده بیته. ټه وهش له قوتابخانه ی رپه ر ټاپؤ فی ر بووه. فی ری چون بژین، له پیناو چ بژین و له کوپوه ده ستپ بکه یین، ره وتیک ی بهر خؤدان ده ستپ ده کات. له زینداند او که ټاپوچییه که ژبان ده کات، له پیناو گه ل و نیشتمان ه که ی ژبان ده کات و له به ندیخانه وه له دژی سیاسه تی له سیداره دان رووباری بهر خؤدان به رپا ده کات. به رای ی ټه وه بهر خؤدانه ش ټه مرؤ شه قامه کانی رؤژه لات ی کوردستان و ټیرانی ته نیوه. ټه وه فلهسه فیه ده بیته رووناککه ره وه ی شوړشیک. له وه شوړشه شدا رؤحی جوانی علیه کان پشه نگایه تی بو ده کهن، بویه گه رهن تی سه رکه وتی شوړش له ژپر هه میمه نه ی ټه وه هزر و فلهسه فیه دا مسؤگه ره.

واتا ټه وه ٤ ټه ستیره یه وه رچه رخانیک له فلهسه فیه ی بهر خؤدان و ټیکوښانی گه لی کورد درووست ده کهن و به رچکه ی ټیکوښانیان میراتی بهر خؤدانی ۹ی گولانیان بو هوگرانی ټازادی به جیهیشت. ټه وه رؤژه ټیدی ده بیته رۆژی مامؤستای کورد. چون گه لی کورد به رهنج و ته قه لا و ته نانه ت خوینی خوی رۆژی خوی درووست ده کات. چون ټه وه رؤژه رۆژی فی ربوون و وانه وه رگرتن له مامؤستای ژبان و شوړشه. وانه وه رگرتن له ٤ ټه ستیره یه که خولیای ټازادی و دادپه روه ری بوون. تایه ت ټه وه رؤژه بو گه نجان رۆژی نوئ بوونه وه و په یوه ستبوون به

# شاگردی شۆرش

■ باھۆز لەشکەر

جیاوازی تیکۆشانی ئازادی و دیمۆکراسی خوازیان بەردەوام کردوو و زۆر تیچوو و رەنجیان بۆ داوه؛ بەلام ئەم خەبات و خۆراگریە نەگەیشتوو بە ئەنجام و ئامانجی چاوەروانکراو. کۆماری سێدارە و سەرکوت ھەر جارە بە کەلک و ھەرگرتن لە ھەموو رێ و رێبازیکی نامرۆقانە و ھەروەھا کەلک و ھەرگرتن لە خالە لاوازەکانی بزوتنەو ھە ئازادبخوازی گەلانی ئێران، توانیویەتی ھەتا ئاستیکی بەرچاو کۆمەلگا سەرکوت و دەنگی ئازادبخوازی کپ بکاتەو. بەلام ئەمجارە شاھیدی ئەو ھووین کە وێرای ھەموو

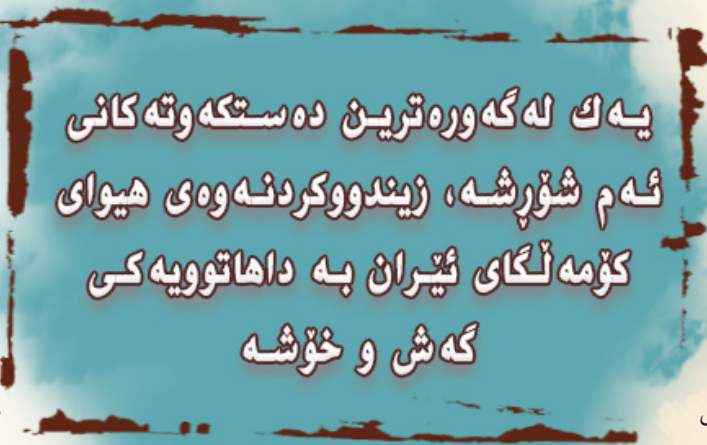
شۆرشێ «ژن ژبان ئازادی» چەندین مانگی لەپشت خۆی ھیشت، ئەو شۆرشەیی کە ھەر لە سەرھتاو ھەموو چین و توێژەکانی کۆمەلگا بە جۆش و خڕۆشیکێ کەم و ینەو بەشداری بوون. ئەگەر سەرنج بەھێن پێشتریش لە کوردستان و ئێران نەرەزایەتی و سەرھەڵدان ناوہناو دەھانتە ئاراو، بەلام لەم ئاستەدا نەبوون و تەنیا یەک یا چەن بەشیکێ کۆمەلگا بەشداریان تیا دەکرد. بەلام ئەم جارە بە ھۆی ئەو ھەوێ کە خواستی گەلانی راپەریو «ئازادی» بوو و ھەموو کەس خۆی تیدا دەبینی و خوازیاری بوون، و ھەروەھا شاھیدی پێشەنگایەتی ژنان و گەنجان بە دروشمی «ژن ژبان ئازادی» بووین، دروشمیک کە خاوەن ناوہرۆکێکی فەلسەفی و مرۆییە، راپەرین گەیشتە ئەو ئاستەیی کە دەسەلات تووشی سەرسووڕمان و بیچارەیی بوو. لە ماو ھەوێ دەسەلاتی نەگریسی



ر ژیمی داگیرکەری ئێران، گەلان و چین و توێژە جیاوازیەکانی کۆمەلگا بەشیوازی و رێبازی

شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى ھەموو روانگە و بۆچوون  
 و تىگە يىشتىكى پياوسالار و دەسەلاتخواز، جا بە  
 ھەر رەنگ و دەنگىكە ھە دەخاتە ژىر پىرسىار و رەدى  
 دەكاتە ھە. كەواتە زۆر ئاسايىيە كە لە پال رژىمى  
 داگىركەرى ئىران، ھىز، لايەن و كەسايەتى  
 جىاواز كە خاوەن بىر و ھزرى پياوسالارانە و  
 دەسەلاتخوازن، بکەونە ھەولى بەلار ئىدابرندى  
 شۆرش و دامرکاندى، چوون بەرژەوندى و  
 ھەبوونىيان كەوتۆتە مەترسى. خالى دىكە كە  
 زۆر گرنگە، نەبوونى

تىگە يىشتىكى  
 راست و دروست  
 لە كارىگەرى و



**يەك لە گەورە ترين دەستگە وتە كانى  
 ئەم شۆرشە، زىندوو كوردنە ھەي ھىواي  
 كۆمەلگاي ئىران بە داھاتوويە كى  
 گەش و خۆشە**

دەستگە وتە كانى  
 ئەم شۆرشەيە،  
 بە واتايەكى دىكە  
 ئەگەر مەرۇف بەباشى لە  
 دەستگەوت و ئەو كارىگەرىيانەي كە ئەم شۆرشە  
 دروستى كىردوو تىبگات، ئەوا بە دلنبايىھە  
 ھىچ كات ناكەوتتە ژىر كارىگەرى بانگەشەي  
 ھەھا كە گويا شۆرش سەركوت كراو و رژىم  
 سەركەوتوو بوو. پىش ھەموو شتىك پىويستە  
 ئەو ھەبىر نەكەين بۆ جارى يەكەم پاش  
 شۆرشى ۱۳۵۷ گەلانى ئىران و ھەموو چىن و  
 توپتە كانى كۆمەلگا ھەم لەبواری ھەست و  
 زەھىيەتە ھە و ھەم لەبواری كىردارىيە ھە دەگەن  
 بە يەكيتى و ھاوكارىيەكى ھەھا بەھىز و قوول.

نادەن و سوورتر دەبن لە سەر داخواز و  
 تىكۆشانە كەيان. بىگومان لە زۆر لايەن و  
 رەھەندە ھەلسەنگاندن و شرۆفە لەسەر ئەم  
 شۆرشە كراو و تىبىنى و تىگە يىشتى جىاوازي  
 لەسەرە. ئىستاكە پاش چەندىن مانگ جار و  
 بار باس لەو دەكرىت كە گويا رژىم توانىوتتى  
 ئەم جارەش لە سىياسەتى سەركوت سەركەوتوو  
 بىت و شۆرش دامركاوە. ھەلبەت بەشىكى زۆرى  
 ئەم بانگەشەيە لە لايەن كاربەدەستانى خودى  
 رژىم و دەستوپىئەندە كانى ھە

دەكرىت و بەداخە ھە  
 ھەندىك لايەن و  
 كەسايەتى نائاگاش  
 دەكەونە شوينى  
 ئەم ھەلسەنگاندن  
 و يان باشتر  
 بلىين ئەم ھەولە  
 چە واشە كارى ھە  
 بىگومان ئەمە  
 تىگە يىشتن و رافە يەكى  
 زۆر ھەلە و سەرانسەرە.  
 سە ر چا و ھە كە شى  
 دەگەرپتە ھە بۆ چەن ھۆكارى

بەنرەتى، يەكەم نەبوونى تىگە يىشتىكى راست و  
 دروست لە دىاردەي شۆرش و گۆرانكارى بەنرەتى  
 لە كۆمەلگايە، واتا شۆرش دىاردە يان رووداوينكى  
 درىژماوويە و پرۆسە يەكە كە پەرە لە ھەوراز و  
 نشىو، بەتايبەت شۆرشىكى ھەك ئەو ھەي كە ئىستاكە  
 لە كوردستان و ئىران لە ئارادايە و بگرە تادەچى  
 لە ھەموو جىھان بلاو دەبىتە ھە. خالى دىكە  
 دەگەرپتە ھە بۆ شەرى تايبەتى رژىم و ھەر ھەھا  
 ئەو لايەن و ھىزانەي كە ھەلگىرى زەھىيەتى  
 پياوسالار و دەسەلاتخوازن. بە ھۆى ئەو ھەي كە



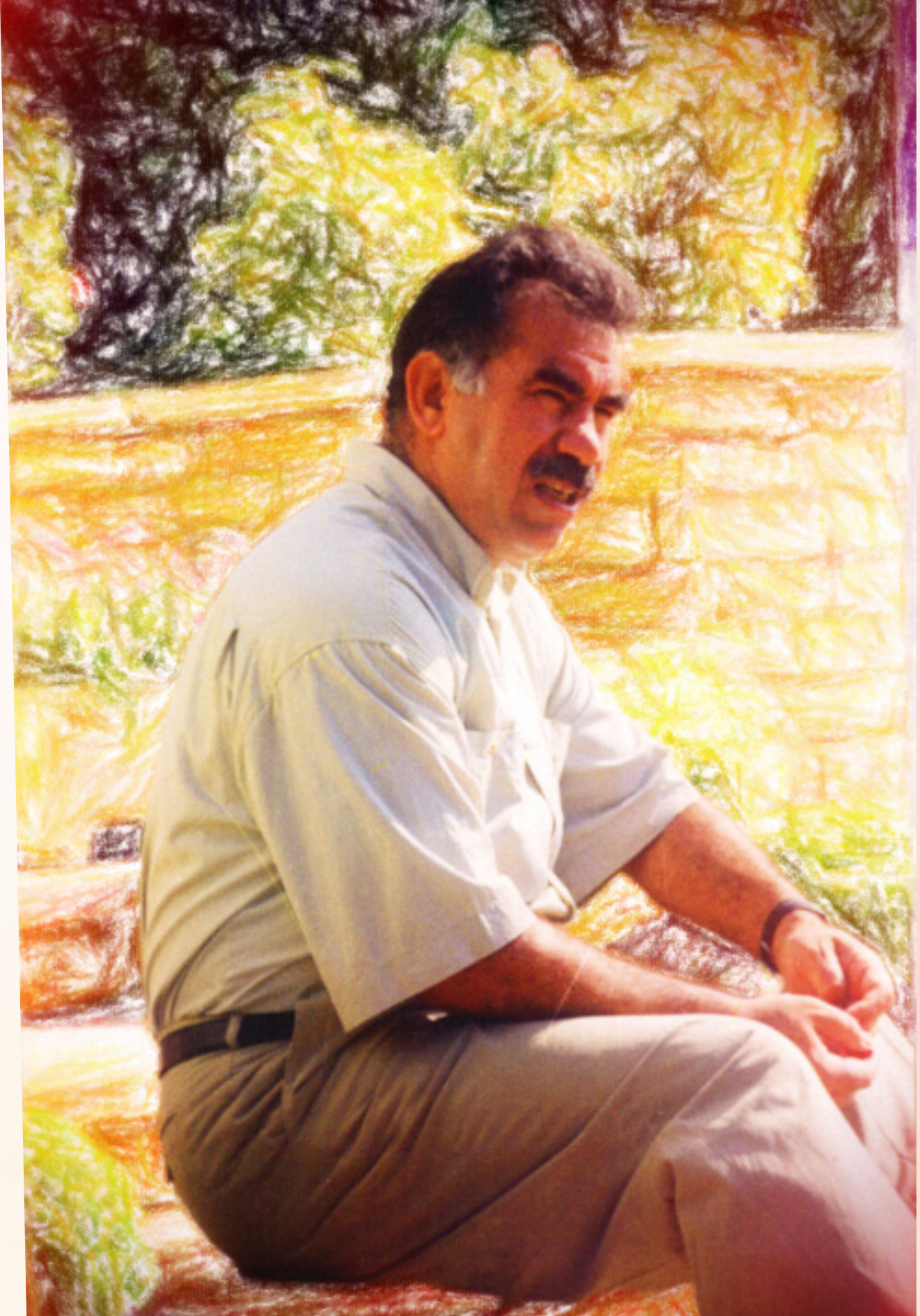
سەرھەلدىنى دەكرد يان نارەزايەتى نىشان ئەدا، چوون پالپىشتى گەلان و چىن و توۋزەكانى دىكەى لەپەشت نەبوو، بە ئاسانى دەسەلات دەيتوانى لاواز يان بىدەنگى بكات.

بەخۇشحالپەوۋە كە ھەموو چىن و توۋزەكانى كۆمەلگاي ئىران بەتايبەت، گەنجان و ژنان خاۋەن ھىوا و ورەپەكى بەرزىن، ھىز و تواناي خۇيان بىنيوۋە و سەرەراي ھەموو سىياسەتەكانى رژىم، بەرەى ئازادى و دىمۇكراسى خوازى گەلان رۇژانە بەھىزتر دەبى. بىگومان لە پرۇسەى شۇرش و گۇرانگارىيە بەرەتپەكاندا، ھەروراز و نشىۋى زۇر ھەپە و ئەگەر ناۋەناۋە شەقام بىدەنگ بىت، ئەۋە بەۋاتاي كۇتايى ھاتن بە شۇرش نىە. لەبىر نەكەين كە شۇرشى بەرەتى و بنگەبى سەرەتا پىۋىستە لە ھزر و زەھىيەتى مرۇقد پىكبىت. لەماۋەى چەن مانگى رابردودا شاھىدى ئەۋەين كە لە زۇر لايەنەۋە ھەتا ئاستىك گۇرانكارى ھزرى و زەھىيەتى لە نىۋ گەلانى ئىران ھاتوۋتە ئاراۋە، رژىم دانى بە شكستى سىياسەتەكانى بۇ كۇنترۇل كردنى كۆمەلگا ناۋە و تا دەچى كەلن و دوۋبەرەكى لەنىۋ جومگەكانى دەسەلات زياتر دەبى.

كۆمەلگاي ئىران گەيشتوۋۋە بە ئاستىك كە چىدى گەرانەۋە بۇ رابردوۋ شتىكى زۇر زۇر ئەستەمە، ئەۋەى كە لەم قۇناخەدا گرنگە، درىژەدان بە خۇراگرى و خولقكارىيە لە شىۋاز و تاكتىكەكانى بەرەو پىش بردنى شۇرش.

ئىستا ھەنگاۋى بەرەتى، پىش زەمىنەكانى ھاتنە ئاراي گۇرانگارىيەكى رىشەبى و پىكھاتەبى دروست بوۋە، گەلان دەزانن چىان دەۋىت و لەۋەش گرىنگتر رىياز و شىۋازى بەدەستخستى دەزانن. واتا شۇرشى ژن، ژيان، ئازادى، ھىۋاي گەلانى بۇ گەيشتن بە ئازادى زىندوۋ كردهۋە و گەلان بەچاۋى خۇيان جارىكى دىكە ھىز و تواناي خۇيان بىنى.

بىگومان ھەك پىشتىرش ئاماژەمان پىكرد، ھەر شۇرش و بزۋوتنەۋەھىك توۋشى زۇر ئاستەنگى و كۇسپ دەھىتەۋە و ھەروراز و نشىۋى زۇر دىتە سەر رىگاي، بەلام خالى گرنگ، بى ھىۋا نەبوون و بەردەۋامى خەباتە. واتە مرۇف ھەتا ھىۋاي ھەبى درىژە بە ھەۋل و تىكۇشان ئەدا، بى ھىۋاي دىتە واتاي راۋەستان و مردن. ئەمە ئەۋ خالە بەرەتى و ژيانە كە رژىمى داگىركەرى ئىران بە شىۋەپەكى سىستەماتىك لەھەۋلى لاوازكردن و لەناۋبردنىدايە. بە برۋاي من يەك لەگەرەترىن دەستكەۋتەكانى ئەم شۇرشە، زىندوۋكردنەۋەى ھىۋاي كۆمەلگاي ئىران بە داھاتوۋپەكى گەش و خۇشە. بەسالان بوو كە رژىم بە ھەموو رىيازىك، لە سىدارە و سەركوت و سانسۇرەۋە بگرە ھەتا گرتن و كوشتن و ئەشكەنجە، توانىبوۋى ھەتا ئاستىك كۆمەلگا چاۋترسىن بكات. لەپال ئەمەش بە رىى سىستەمى پەرۋەردە و دەزگاكانى راگەياندن كە بەگشتى لەبن كۇنترۇل و دەسەلاتى خۇيدان، بەردەۋام زەھىن و مىشكى شارۋەمەندانى بۇردومانى ئايدىۋلۇژى دەكرد. ئەگەر چاۋپىك بە چەن دەپەى رابردودا بخشىنن بە روۋنى دەبىنن كە ئەم ھەلسوۋكەۋتەنەى رژىم بىۋو بە ھۇكارى ئەۋەى كە يەكىتى و يەكرىزى گەلانى ئىران ۋەردە ۋەردە لاواز بىت، ئەگەر بەشىك يان نەۋە يان چىنىكى كۆمەلگاي ئىران



هەلۆهەری گەوهەری فرمیسکی هەتیو  
دەربەدەر بێ کۆری ئازا و نەبەزیو  
بیوژن تەر بێ بە گریان چاوی  
کچ نەیینتەو شۆرە لاوی  
وەختی وەدی هاتوووە خۆت راپسینی

### تۆلە وەرگرتووە، هەق بستینی

راپەرە، هاتەووە دووبارە هەلت  
سەر و مالت بکە قوربانی گەلت  
کۆبەووە رینککەووە، لێک بەستە پشت  
راکە مەیدانی خەبات گورج و گشت  
هاتەووە کاتی خەباتی شیلگیر  
هەلبەرە بەندەک و کۆت و زنجیر  
کۆریە، نازابە، نەبەزبە، رۆلە  
گژەبای رەق بە، شەپۆلی تۆلە  
توورەبە، سووربەووە لینی وەک پۆلوو  
ناگری دە وەک پووش و پووشوو  
ئەو لە خوین مژنتی تۆ تیر نابی  
تۆ دەبێ بۆ بەزەییست پێی دابی  
لە هەموو لایە کەووە پنی دادە  
راوی نی، زوو لە ولاتی رادە



## شەپۆلی تۆلە

ناپرینی لە سنووریشت سوئ  
بیتهزینە بە پەلاماری توند  
بیەزینە لە چیا و شار و گوند  
بەندەن و دەشت و چری لی بتهنە  
نەووەکوو دەرچی پری لی بتهنە  
مەپرینگێووە لە ناگر و ئاسن  
تیدەگەیی چۆن بە گەلت ناناسن  
تاکوو شۆرش نەکرئ توند و تیژ  
تاکوو سەنگەر نەگرئ لاو و کیژ  
نادری مافی گەلی کوردی دلیر  
هەردەبێ و لە قەفەزدا بێ شیر  
ئەو رەق و قین و بەگژدا چوونە  
تاقە رینگایەکی رزگار بوونە

### مەلەسنا چەن



کوردە ئەی کوردی لە خۆشی بێ بەش  
بەس نییە کۆیلەتی دێوێزمەیی رەش  
بازوئ ئەسپی هەوەسی خۆی هەروا  
بتگرئ بتگوزئ وای بێ پەروا  
ئەو(قزل قەلە) کە بۆتە (باستیل)  
هەر دەبێ پر بێ لە یەخسەر و دیل  
تاکوو کەیی نەشکی کەلەپچە و دەسبەند  
زەجر و ئازار و شکەنجە تا چەند  
خوینی لاوانی بەبیر و بروا



## RÊHEVALTIYA MIROVÊ AZAD BI JIN RE

### ■ FERAŞÎN CUDÎ

Ji dema bi destê sîstema desthilatdariyê derbe li cewherê jin û civakê hat xistin heta roja me ya îro, bi hezar salane kû mirovahî cara yekem bedewî, xweşikî û ronahiya rola Rêber Apo yê kû mizgîniya jiyana nu û azad, jiyana exlaqî û polîtîk, dide re rast hati ye. Di dîrokê de hin kesayetên wek Zerdeşt, Manî, Hûrrem, Mazdek jî li dijî neheqî, zordestî û tarîtiyê derketibun û civakê re pêşengtî kiribun. Wan kesayetan

her çiqasî ji mirovahiyê re mîrateyeke mezin û çandeke berxwedanê hiştibin jî dîsa jî kuştin, tevkujî û talanê re ru bi ru mabun, têkçuyin bubu para wan. Her wiha rastiya wan jî hatibu berovajî kirin. Lê belê Rêber Apo wekî heqîqeta jiyane ya bê dawî û şervanê herî mezin yê vegera cewhera jin, dayîkê, tu carî nayê tune kirin û berovajî kirin. Ji ber kû rêberê azadiyê Rêber Apo ji wan kesayetên dîrokî dilop dilop heqîqet wergirt, sentez kir û bu çavkaniya ava cewher ya jiyane. Tekoşîna Rêber Apo

ya gerdunî hişyar kirin û ji nuve zindî kirina gelê kurd mohra xwe li sed sala 21 emîn xist. Yek ji sedemên kû Rêber Apo bi hêz dike û gerdunî dike birdoziya azadiya jinê pêş xistine. Birdoziya azadiya jinê, jina kû bi hezar salane hatibu kole kirin di şexsê PKK ê û bi fikir û felsefeya Rêber Apo ve ber bi azadiyê ve kişand. Rêber Apo pirsgirêka jin bi tenê piştî damezrandina PKK ê na hîn di zarokatiya xwe de ferq kir. Dema xuşka wî dizewice Rêber Apo di wî temenê xwe de nakokiya jiyan dike û ji kevneşopiyên civakê re serî radike, qeubul nake. Rêber Apo tekoşîna azadiya jin bi cîhanê dide nas kirin û vê yekê jî rêhevaltiya bi jinê re dike. Dema kû hevala wî ya lîstokê didin zewicandin Rêber Apo van rêgezên paşveru nas nake û ji hevala xwe re dibêje " were em lîstok bilîzin". Rêber Apo di vê tekoşînê de wekî bixwe jî tîne ser ziman wekî "xwediyê jinê" na wekî "rêhevalê jinê" nêz dibe û heta bi şehîd sara re dibêje "Min û te bi hev re PKK damezrand." Rêber Apo ne wekî cînsekî biyolojîk, wekî diyardeyek civakî, wekî cîns, netew û çîna yekem car



hatiye metîngeh kirin pênase dike. Bi vî awayî Rêber Apo derbarê jin de gellek dahurandinan pêş xist û perwerde kir. Ji bo hemu jinan birdoziya azadiya jinê îlan kir. Perspektîfên kû daye, her rêya jinan ronî kir tevgera jin bi hêza ji wan perspektîfên Rêber Apo girtiye him rêxistina xwe him, îrade û fikrê xwe xurt kir, him jî hêmanên li dijî azadiya jinê re, paşverutî û zextan re tekoşîn kir. Bi perspektîfên azadiyê yên kû Rêber Apo daye jinê ve artêşa jin hat damezrandin. Rêber Apo ji bo kû înaşaya pêşerojê amade bike hevalên jin şand alanan. Artêşa jin di welat de bi tekoşînek bê hempa ve hêzeke mezin derxist holê. Rêhevaltiya kû Rêber Apo bi jin re kirî tu mînakê xwe nîne kû ewqas hêzeke mezin derxistibe holê. Dema jin bi armancê azadiyê li hev dicivin diwirde ya kû xuya dike Rêber Apo ye. Ango Rêber Apo her bi jinê re ye, rêhevalê herî mezin yê jinê ye. Bi hezaran jin hêza kû ji Rêber Apo girtine bune jinên têknaçe, bune hêza guhertina cîhanê. Wekî ZÎLAN, SEMA, VIYAN, DELAL, SARA Û RUKEN..... Serkeftin çîye, ji bo çî pêwîst e em serkeftî bibin, ji bo



■ MIZGÎN DÛHOK

Kê zanî ku bêhna sêvan,  
 Rondika dibarîne ji çavan...  
 Kê zanî ku lorînên zarokan,  
 Dê bibin dengê top û tankan...

Kê zanî ku keça Kerkûkê Leyla tê,  
 Û bibe sembola başûrê Kurdistanê...  
 Kurd natirsin ji kuştin û mirin...  
 Însanê ku petikekî di destê xwe de digire tê  
 sêdare kirin.  
 Nizane... mirovatîya wî tê kuştin.

Poşman nabîn, ji tolgirtinê,  
 Me îro serê xwe rakir li hemberî komkujîyê.  
 Heta dawîyê dengê me,  
 Dê bi navê Leylayê awazek be.

Kî dê jê re bêje... kî dê ji dijmin re bêje,  
 ku dilê ku ji bo azadîya gelekî û azadîya

welatekî lêdide, nikare di hûcreyekê bê girtin. Di parçeyekî welatê zarokên ku ji agirê mirovatîyê derketin, çîrûskek şewqa xwe da Kurdistanê. Jina leheng û jinek xwedî sekin, ya ku xwe mîna ku tava buharê, berfa zivistanê heland û av bi axê re kir yek, Şehîd Leyla jî, bi armanca pîroz bû yek. Çawa ku kulîlkên buharê di meha gulanê de, axa pîroz xemilandin, Şehîd Leyla jî bi xwîna xwe baxçeyê azadîyê avdan. Zordarên tirsonek, dijminên jiyane, mîna Saddam Hussein tirsîyan, ji jina Kurd.

Ey dijminê xwînswar, em stirîyek î, di çavên we de, li bajarên û zîndanên, li çîya û newalan... em ê berxwe didin, ji bo welat. Leylaya me çiqas êş jî di zindanê de kişand, çiqas îşkence jî dîtibe, bi destê neyar û çiqas hatiye dorpêç kirin jî, teslîm nebû û qet poşmantî jîyan nekir. "Ger hûn min parçe parçe bikin jî, ez nabêjim ez pošmanim.

Hûn nikarin min di dawaya min a netewî de gavekê jî paş de lawaz bikin." Deng da li zindanên baathîyan... rûyekî poşman û stuhekê xwar neda nîşandan... Dilê Leyla ji bo Kurdistaneka azad lêdida, ji bo jîyaneka ku jin di bin zulim û şîdeta dewletên koledar nebin. Tiştê ku hêla 5 dil hevdû hembêz bikin û tiştê ku hêla 10 çav bi awirekî tijî kîn hestê azadîxwazîyê li heman cihê mêze bikin, ew yek armanc bû. Leyla keça dayîka niştîman bû, keça rojhilata navîn bû... Qebûl nekir û neda qebûl kirin ku jin were kolekirin. Qebûl nekir ku zilamê serdest dest

biavêje gelê ji dergûşa mezopotamya. Dijminê kedxwar xwastibû Leyla 4 hevalan bi sêdaran bitirse. Ma nizane em Kurd ji mirinê natirsîn... Ma em ne şervanên evîna welat in... Ma em ne ew tekoşer in bi yek dil û can... Ma ji bîr kirin, ku em rêhevalên rindexanan, zarîfeyan û besêyan in... belkî

petikek li derdora stuhê însanekî hebûneka fîsîkî bide kuştin, lê ne kuştinek e, kû lêdana dilekî bide sekinandin. Leyla ji we re got... Bi hezaran Leyla dê li dijî zulim û dagirkerîya we derkevin.

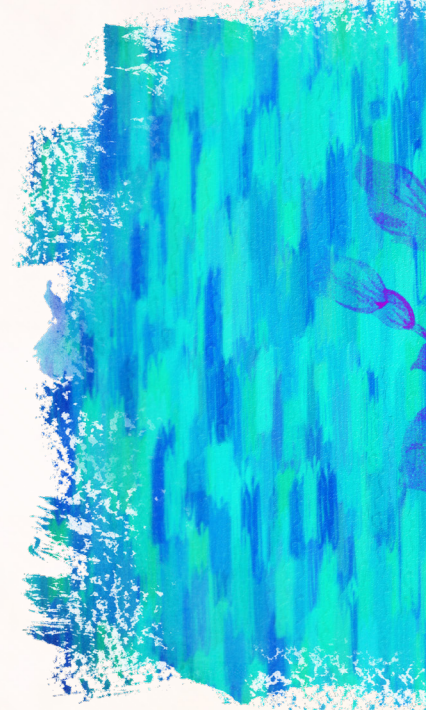
Cane nikare were kuştin û fikirên azad nikarin werin girtin. Ruxmê îşkencê û şerê taybet... teslîm nebû, Leylaya bi heybet. Evîndara welatekî bû, evîndara ax û dozeka pîroz bû, û yek ji lehengên netewa parazvanên mirovatîyê. Da nîşandan, heger dil û mejî bibin yek, însan dibe hêza herî mez-

in. Ne zindanek, ne eskerek û ne dewletek karîbû wê bide sekinandin. Bi şehîdxistina Leylayê jî, bû semboleka mezin. Ma em ji mirinê dirsîn, hekû em bizanîn ku em ji bo axa xwe bûne canfeda. Na, em bi rûken û bi serbilindahî berê xwe didin ronahîya zêrîn. Gelê ku tarîti dîtîye, êdî ji tarîtiyê natirse. Ji zindanan heta îşkencê, me her tişt dîtîye... Lê vê carê... tiştê ku di dilê me de heyî, tiştê ku em amade ne ji bo xwîna xwe birijînîn, û canê xwe feda bikin, em ê bibînîn...

Dixwastin di welatê lawjeyan li me awazan qedexe bikin, nedihêlan ku em di welatê zarokên ku ji agir hatine, agirekî hîlbikin. Hesinên hucreyekê ji bo qet nebûn hesasiyet. Û qasî ku lingên me ji serê neyar bilindtirin, gava ku em diçine ser kursîka îdamê, qasî çîyayên axa me, ewqas jî serê me bilind e. Me

xwe ji zinaran avêtîye, û me li çîya û bajarên deng da ye, bi sedan caran û vê carê jî bi evîna welat, di dilê wê, bi serbilindî û dengê bilind û hesretekê di çavan, bi hestê azadîyê û bi kîneka mezin li hemberî xwînxwaran, Leyla li rojên pêş ên zêrîn mêze kir û dest bi sirûda azadîxwazan kir û bang kir "EY REQÎB!"





## ŞÎRÎN AGIRÊ EZMAN

### ■ ANDOK ROJHILAT

ku em serkeftî bibin pêwîst e em çî bikin, çî bigirin ber çavan? Divê em qal û behsa vê mijarê bikin. Dema kesayet ber bi hedef û armancê, bi awayekî rast meşîya, wê demê serkeftî dibe. Li gorî armancê xebitîn û hewldayîn, rêya serkeftinê de meşandin e. Di rêya serkeftinê de bi wêrekî meşandin ferz dike ku mirov di armanc û hedefê xwe kilît bike. Gelek hevalên me yên ku di rêya serkeftinê de meşîyane, hene. Di serî de serînetewandina Şehîd Sara (Sakîne Cansiz) ya li hemberî îşkenc-

eyên dermîrovî ên herî giran ya dewleta tirk a faşîst, bibiryarbûyîn û cesareta wê, tekoşîna Ş.Bêrîtan ya bêtirs û heya henaseya xwe ya dawî, ji dijmin re teslîm nebûyîna wê û tu rêgezan de tawîz nedayîna wê, hiştîye ku em bi îrade û bawerîyek mezin, hîn bi xurttir bi vê trkoşînê re werin girêdan. H.Sara, H.Bêrîtan, H.Zîlan, H.Sema û H.Şîrîn ji bo me bûne meşaleyên ku di nava tarîtiyê de pêdikevin. Bûn sembola û di rêya serkeftinê de bi heqîqetê re bûne yek. Yek ji wan rêwîyên heqîqetê Şehîd Şîrîn Elehmûlî bû.( Ronahî Çalak) Şehîd Şîrîn 1982 li gundê Dêmaqişlaq,



Mako ji dayîk dibe. Ji ber şert û mercan dibistan naxwînê lê ji jiyânê fêr dibe wateya azadîyê. Piştî ku fêr dibe jî êdî tu kes nikare pêşîya meşa wê ya azadîyê bigire. Heval Şîrîn di vê meşê de tu astengîyan nas nake. Wekî jineke rojhilatî rewşa jinên Rojhilatê Kurdistanê û Îranê, pêwîstîya wan ya azadîyê, zextên li ser jinan dibîne û wan zor û zextan qebûl nake. Heman demê de Rojhilatê Kurdistanê piştî komploya navdewletî her bûye cihê serhildanê, tu carî komplo nepijirandiye û bertekên herî xurt di Rojhilat de hatiye dayîn. Heval Şîrîn jî 2006 çalakîyeke li hember kompoyê de şehîdxistina du ciwanan bandor dibe. Bi vî awayî biryara tevîbûnê dide û berê xwe dide çiyayên azad. Piştî perwerdeyek îdeolojîk xwe bi awayekî lez pêşdixe û demeke kin de dibe gerîlayekî pispore. Şerêkî jiyânê yê adil û azad dimeşand, bi şerê xwe tê nasîn. Wekî hezaran rêhevalên xwe, ew jî dibe evîndarê azadîyê. Sala 2008 dewleta tirk a faşîst û dewleta Îranê bi biryarek hevpar êrîştî Qendîlê dikin. Heval Şîrîn ji bo tola Şehîdên Qendîlê bi

biryara çalakîyekî diçe Tehranê. Piştî çalakîyê ji hêla hêzên faşîst yê Îranê ve tê girtin. Şehîd Şîrîn girtîgehê jî vediguherîne şer, berxwedan û tekoşînê. Tu carî serî natewîne li hemberî dijmin. Tu cureyê îşkencê çavên wê natirsîne. Bi berxwedana xwe dibe sembola xeta azadîya jin a PKKê. 23 rojan bi awayekî destanî berxwe dide.

## BERDÊLA AZADÎYÊ

Azadî berdêl dixwaze... Azadîya gelê Kurd û Kurdistanê, azadîya jin berdêlên giranbûha dixwaze. Zarokên Kurda bi xwîna xwe av didin dara azadîyê, nahêlin ev dar biçilmise. Canê xwe dikin mortal, rê nadin faşîzmê. Bindestîyê qebûl nakin, qebûl nakin koletîya jinê. Di çîyan de şer dikin, di zindanan de li hember îşkenceyan berxwedidin, di sêdareyan de sirûdan qîr dikin. Bi hêrsa xwe dihêjînin textê Nemrûdan, bi evîna xwe ya azadîyê ava dikin welatê bav û kalan. Bi serbilindî diçin sêdareyan, bi qehremanî dikevin paşila axê... Dikevin axê lê namirin, nemir in. Mi-



rin nîne ji bo van zarokên serhildanan. Ger ew hebin mirin nîn e. Cihê ku ew lê bin mirin dimire. Cihê ku ew lê ne, jîyan heye, azadî heye. Ji ber ew tovên jiyana azad in. Dema dikevin axê ji nû ve şîr dibin û jîn dibin. Mezin dibin, belav dibin. Dibin sirûdên serhildanan, dibin sonda tolhildanan, dibin kezîya Bêrîvanan, dibin stran û helbest ser zimanan û dibin banga şîrînan... Heval Şîrîn amade bû da ku berdêla azadîyê bide. Jixwe dema derket rêya azadîyê berdêl dayîne jî girtib ber çavan zanîbû ku azadî ne hêsan e. Gotina rêber Apo tim bîra wê de bû "Ger azadî hêsan ba Ronahî û Bêrîvan xwe nedişewitandin."

### SÊDARE: Ji kulîlkên hinarê nexeyîdin...

Jina leheng û berxwedêr, Şîrîna Kurdistanê, bêtirs û bihêrs meşîya. Meşa wê tirs xof xiste dilê dijmin. Meşa wê ya serkeftinê cesaret da jinên cîhanê.

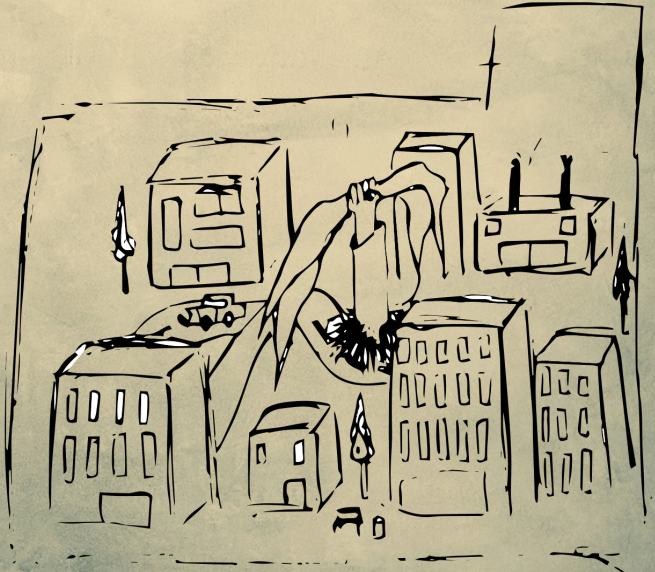
Milyonan dengê xwe kiri yek, bi hev re gotin sirûda Kurdistanê, bi hev re qîr kirin "EY REQÎB" Şîrîn bû nemir, canê wê berdêla azadîyê bû. Bû tovên kulîlkên hinarê, şîr bû, Kurdistan bi rengê xwe xemiland. Li dû xwe bi hezaran peyrewên xwe, bi milyonan kulîlkên hinarê hîşt. Meşa xwe ya azadîyê bi hezaran peyrewên xwe, bi milyonan kulîlkên hinarê hîşt. Meşa xwe ya azadîyê bi serkeftî qedand. Bi meşa wê dîsa hat îspat kirin ku, "Dê azadî bi serbikeve."



# شاهید هیرش کارزان



# مجلس آوازى





# پۇت ئىمپىرىيەسى

**۱ خاكە لىيۈە:** جەننى نەتەۋى نەۋرۇز- راگە ياندى كۇنقىدرا لىسىمى دىموكراتىك لە سالى ۲۰۰۵ لە لايان رېبەر ئاپۇ لە زىندانى ئىمرا- سالى ۱۹۸۶ بەرە رىگارى نەتەۋى كورد(ئە ر نە كە) دامەزرا- سالى ۱۹۸۲ يەكىك لە دامەزىنانى پ ك ھەئال مەز لووم دۇغان لە زىندانى ئامەد چالاكى كرد و شەھىد بوو كە بە كاۋەى ھەمدەم پىناسە دەكرئ- لە ۱ خاكە لىيۈە تا ۸ خاكە لىيۈە لە بزوتنەۋى ئاپۇدا بە ھەتوۋى قارەمانىتى دەناسرئ كە ھاۋكاتە لە گەل شەھىد بوونى ھەئال مەز لووم تا ھەئال عەگىد- سالى ۱۹۹۰ ھەئال زەكىە ئالكان لە سوورى ئامەد ، سالى ۱۹۹۲ رەھشان دەمىرەل لە قەلاى ئىزمىر بە جەستەى خۇيان ئاكىرى نەۋرۇزىان ھەكترت و گەشاندىانەۋە .

**۲ خاكە لىيۈە:** سالى ۱۹۹۴ ھەئال رۇناھى و بىرىقان لە سەر چۇمى راین لە ولاتى ئالمانيا بە ئاگر بەردان لە جەستەى خۇيان، نەۋرۇزىان پىرۇز كرد-

**۶ خاكە لىيۈە:** سالى ۲۰۱۳ لە شارى رىمىلان(رۇژئاۋاى كوردستان) سىھەمىن كۇنفرانسى نەتەۋى گەنجان بەسترا.

**۸ خاكە لىيۈە:** سالى ۱۹۸۶ فەرماندار مەسووم كۇركمازاپەكەمىن فەرماندارى گرېلا كە لە ۲۵ گەلوپۇزى سالى ۱۹۸۴ شەرى چەكدارى لە شاخەكانى كوردستان دەست پىكردۇە ناسراۋ بە ھەئال عەگىد لە بۇسەيەكى داگىركەران لە شاخى كاپارا(باكورى كوردستان) شەھىد بوو.

**۹ خاكە لىيۈە:** سالى ۲۰۱۶ دوھەمىن كۇنفرانسى كە جە رە بە بەشدار بوونى گەنجان لە رۇژھەلاتى كوردستان لە ناۋچە شاخاۋىكانى تەندىل دەگىرئ.

**۱۰ خاكە لىيۈە:** سالى ۱۹۹۵ يەكەمىن مىدىي كوردى لە لايان پەكەكە بە ناۋى مەد تىشى لە برۇكسەلى پايتەختى ولاتى بلژىك دەستى بە كار كرد.

**۱۱ خاكە لىيۈە:** سالى ۱۹۴۷ پىنشەۋا قازى محەمەد، سەفى قازى و سەدرى قازى بە دەست دەولەتى داگىركەرى پەھلەۋى لە چوارچىراى مەباد لە سىدارە دران.

**۱۵ خاكە لىيۈە:** لە داىك بوونى رېبەرى گەلى كورد و گەلانى ئازادى خواز رېبەر ئاپۇ لە شارى رحا- ناۋچەى خەلفەتى- گوندى ئامارا- دامەزاراندى پارتى ژيانى ئازادى كوردستان (پۇاك) لە رۇژھەلاتى كوردستان- دامەزاراندى يەكەنەكانى پاراستنى ژنان (پە پە ژە).

**۱۷ خاكە لىيۈە:** سالى ۱۹۹۱ بە سەدان ھەزار كورد لە باشورى كوردستان لە بەر فاشىسىمى سەدام و بەسى عىراقى بەرەۋە باكور و رۇژھەلات كوردستان بەرپىكەوتن. كە بە كۇرەۋ دەناسرئ.

**۲۳ خاكە لىيۈە:** سالى ۲۰۱۰ يەكەمىن كۇنفرانسى پۇاك دەبەستىرئ.

**۲۴ خاكە لىيۈە:** سالى ۲۰۱۶ ئەندامى ئىفتخارى مەجلىسى پۇاك ھەئال كەمال پىنجوونى لە گەل ھاۋرئ سىدىق سالىاۋاى لە شارى پىنجوون بە دەست ئىتلاعاتى داگىركەرى ئىران شەھىد كران.

**۲۵ خاكە لىيۈە:** سالى ۱۹۸۸ لە لايان رەژىمى بەسى عىراق شالۋى ئەنفال لە باشورى كوردستان دەست پى دەكا. كە تىيدا ۱۸۲ ھەزار كوردى بىتاۋان قەتل و عام كران كە تا ئىستاش شوپنى زۇربەى ئەنفالگراۋەكان دىار نىە.

**۲۹ خاكە لىيۈە:** سالى ۱۹۸۶ مامۇستاي بە ناو و دەنگى كورد، مامۇستا ھىمەن(محەمەد ئەمىنى شىخ ئىسلامى) كۇچى دواى دەكا.

**۲ گولان:** رۇژى چاپەمەنى كوردى. ( يەكەمىن رۇژنامەى كوردى بە ناۋى كوردستان لە سالى ۱۸۹۸ دەردەكەۋئ).

**۵ گولان:** سالى ۲۰۰۹ لە لايەن گەرىلاكانى پەژاك لە سەر پاىگى ئىزامى رەۋانسەر چالاكى كرا و نىزىكى ۱۰۰ پاسدار بە سزاي خۇيان گەشىتن و ۵ ھەئال بە ناۋەكانى ھەئال بەرچەم، دلبرىن، سەرخۇبون، باران، ئىنتىقام شەھىد بوون.

**۱۱ گولان:** سالى ۲۰۰۸ شەش ھەئالى ئەندامى راگە ياندىنى پەژاك بە ناۋەكانى ھەئال رانان، ھىرش، فرات، ئارمانج، ئارگەش، وەداد لە ھەرىمى تەندىل شەھىد بوون- سالى ۱۳۵۹ لە لايان دەولەتى داگىركەرى جەمهورى ئىسلامى ئىران، شارى سەن لە ۲۴ رۇژدا قەتلوعام كرا- رۇژى جىھانى كرېكار و رەنجەدران.

**۱۲ گولان:** سالى ۱۹۸۲ ھەئال محەمەد قەرە سوئگور و ئىبراھىم بىگەن لە تەندىل بە دەست خىانەت شەھىد دەبن. يەكەمىن شەھىدى پەكەكە لە ھەرىمى تەندىلن.

**۱۳ گولان:** سالى ۲۰۱۵ كچە كورد، نەرىناز خوسرەۋانى لە پىناۋ پاراستنى شەرەف لە ھۇتيل تارا( مەباد) بە دەستى ئىتلاعاتى داگىركەرى ئىران شەھىد بوو.

**۱۵ گولان:** سالى ۲۰۱۰ لە ھەرىمى دالاھۇ ۵ ھەئال بە ناۋەكانى ھەئال شاھىن، زۇزان، حەكىم، نوۋپىدا خۇشمىر لە لايان خۇفرۇشان ژەھراۋى كران و شەھىد بوون- سالى ۱۹۲۷ بە ۱۰ ھەزاران كوردى عەلەۋى لە شارى دەرىسىم بە دەستى فاشىسىمى توركىيە قەتلوعام كران.

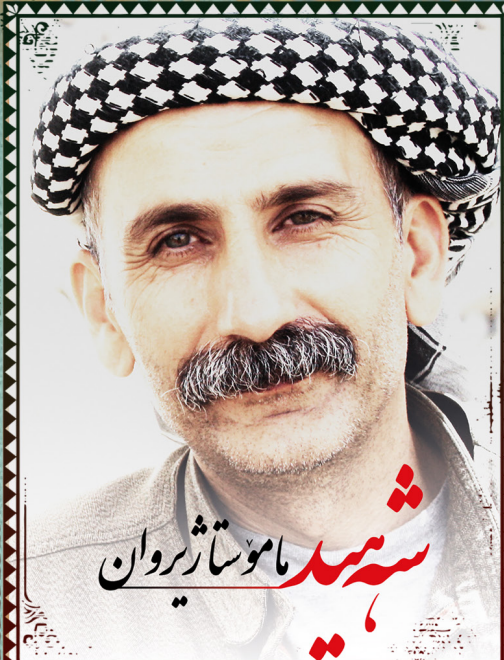
**۱۶ گولان:** سالى ۲۰۱۴ كۇمەلگى دىموكراتىك و ئازادى رۇژھەلات كوردستان(كۇدار) دادەمەزئى- سالى ۱۹۹۶ لە لايان فاشىسىمى توركىيە يەك تۇن ت ن ت لە دۇى رېبەر ئاپۇ لە ئاكادەمى ناۋەندى پەكەكە(شام) تەقىندراپەۋە.

**۱۸ گولان:** سالى ۱۶۳۹ بە بەستنى قەراردادى قەسرى شىرىن لە نىوان دەسەلاتدارى ئىران و عوسمانى، كوردستان دەبىتتە ۲ پارچە- سالى ۱۹۶۵ مامۇستا قانچ كۇچى دواى دەكا- سالى ۲۰۲۰ سىھەمىن كۇنگرەى كۇدار دەبەستىرئ.

هەنگەن

ئۇلان

# شاهیدان ئالبومی



شہید ماموذا شروان



شہید گوچین کوتول

## شہید پيشهنگی خهتی تیکۆشانه



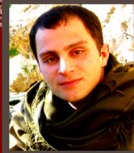
شہید باومر نارزین



شہید بروسک باز



شہید جہیل توھمانان



شہید جیا الالاخ



شہید دارا تیدر



شہید گایک سمور



شہید خهبات نیشان



شہید ولات کوردستان



شہید کۆچەر میدا



شہید ههلا زرتار



شہید فواد شۆر شاکەر



شہید دژوار زاگروس

## شہیدانے دالاهو ۲۰۱۶



شەھید شاھۆ عالیم



شەھید ھاوار كەلھۆر

## شەھید مامۆستای ژيانە



شەھید شیلان ئاراس



شەھید رۆژوان كۆبانی





شاهید کاوهندا ئاگری



شاهید دلیر ئارین

# شاهید مامۆستای ژيانه



شاهید بۆتان ئورمیه



شاهید فهرهک زربار



شاهید مه میان چه زۆ



شاهید رزگار ئیلام



شهمدانی جوانرۆ  
٢٠١٩ سال



به جوانی دهستان پیگرد و به جوانیش سه‌ده‌گه‌وین

# JILEMO 26

کۆمه‌لگای جهوانانی رۆژه‌لاتی کوردستان و یه‌کیتی ژنانی جهوانی رۆژه‌لاتی کوردستان

